

ماه‌الله رزمی:

آذربایجان و جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در سال ۱۳۵۸

KOD: MA04

نشر تریبون، استکهلم، ۲۰۰۰

۲۲- هجو شریعتمداری

سنت طنز گوئی و متلک سازی در آذربایجان بویژه در شهر تبریز سابقه تاریخی طولانی دارد. هجو وهزل قدرتمندان و حکام وقت شکل ظریفی از مبارزه فرهنگی مردم آذربایجان علیه اختناق و خرافات بوده است. به راستی در محیطی که آزادی بیان وجود نداشته باشد، طنزگوئی به سلاح قدرتمندی برای بیان حقیقت تبدیل می‌شود و آذربایجانیان همواره از این سلاح بر علیه دوستان نادان و دشمنان دانا استفاده کرده‌اند بویژه در برهه‌هایی از تاریخ که آذربایجان در تب انقلاب می‌سوخته، این هنر ملی شکوفا شده است. تا جائیکه نویسنده یا شاعر آذربایجانی پیدا نمی‌شود که در این عرصه هنرنمایی نکرده باشد و هر آذربایجانی نیز فی‌نفسه یک طنزپرداز است. ناگفته پیداست که از این خصلت ملی، استفاده‌های خوب و بد توأم صورت گرفته است. در واقعه شریعتمداری نیز برای تمسخر و از اعتبار انداختن وی لطیفه‌های مختلفی ساخته شد و برای از مشروعیّت انداختن شریعتمداری، اشعار و آوازهای گوناگونی در هجو وی سروده شده است. این دهن‌کجی‌ها (لوغاز) از آغاز نهضت کم و بیش وجود داشت اما بعد از اشغال سفارت آمریکا توسط اطرافیان خمینی و نزدیکی فدائیان خلق به سیاست حزب توده و حمایت از رژیم ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. بویژه که رژیم تبلیغ می‌کرد اسنادزیادی از وابستگی شریعتمداری به آمریکا از سفارت بدست آمده است.

اگر در نظر بگیریم که اغلب شعرا و نویسندگان جوان آذربایجان هواداران فدائیان خلق و یا توده‌ای‌ها بودند آنوقت می‌توان به دامنه‌ی این هجویات و هزلیات پی برد. در عروسی‌ها و گردهمایی‌ها، نمایشنامه‌های بدون سناریو توسط کم‌دین‌های آماتور اجرا می‌گردید. بچه‌ها هنگام بازی ادای شریعتمداری را در می‌آوردند و مردم زبان به زبان اشعار و لطیفه‌ها را بازگو می‌کردند. در یک کلام کارزار وسیعی برای بی‌اعتبار کردن شریعتمداری برافزوده بود. حتی طراحان نیز از این قافله برکنارنمانده بودند. در یکی از تظاهرات ضد ولایت فقیه که در آذربایجان منظور از ضد ولایت فقیه همان شخص شریعتمداری بود، جوانی شکل عینکی را نقاشی کرده بود که یک چشمش پرچم آمریکا و چشم دیگرش ستاره‌ی داوود بود و می‌خواست بگوید که شریعتمدار عامل امپریالیسم و صهیونیسم است.

معروفترین قوشماجا شعر دنباله‌داری است که به آهنگ آواز فولکلوریک معروف «بالا نار خانم» ساخته شده (منظور از شعر دنباله‌دار بحر طویل است که قسمتی از آن را شاعر می‌سازد و بقیه‌اش راهرکس به سلیقه‌ی خودش به آن اضافه می‌کند و اتفاقاً جالبترین نکته‌های این اشعار

در آن قسمت‌هایی است که دهان به دهان به شعر اضافه شده است.)

در این شعر گونه، عینک و ژست شریعتمدار هجو شده و به گریه و خنده‌اش اشاره رفته است. در عکس‌هایی که از مقطع انقلاب به بعد از شریعتمداری چاپ شده، یکی از آنان که آیت‌الله در آن تصویر لبخند مخصوص بر لب دارد و انگشت سبابه‌اش را بلند کرده است، از همه معروف‌تر است و پوست‌رنجی این عکس همه جا بر در و دیوار دیده می‌شد و نیز بعد از حمله‌ی حزب‌اللهی‌ها به خانه‌ی شریعتمداری، وی نواری پر کرده بود که ناراحتی خود را از واقعه بیان می‌کرد و صدای گریه‌اش از نواری شنیده می‌شد. همه‌ی اینها سوژه هجو موزونی شده‌اند که قسمت‌هایی از آن بشرح زیر می‌باشد:

ترجمه:

عینکی گیرده بالا میرکاظم	عینکش گرد است سیدکاظم جون
بارماغی گویده بالا میرکاظم	انگشتش رو هواست سیدکاظم جون

عکس ده هرهر بالا میرکاظم	در عکس هرهر می خندد سیدکاظم جون
ناواردا زرزر بالا میرکاظم	در نوار زارزار گریه می کند سیدکاظم جون
حیزبین داغلدی بالا میرکاظم	حزبت داغون شد سیدکاظم جون
سوزون ناغلدی بالا میرکاظم	حرفت افسانه است سیدکاظم جون

همچنانکه از شعر بالا نیز پیداست، این هجوئیات بعد از غیرقانونی شدن حزب خلق مسلمان و بسته شدن روزنامه حزب گفته می شد و طرفداران شریعتمدار که شکست سیاسی خورده بودند، با این هجوئیات به مسخره گرفته می شدند. برخلاف طنزهای ظریف و ماهرانه که چپها و روشنفکران ترویج می کردند، حزب الله با دهان کف کرده و با فرهنگ پائین خود یک ضرب فحش و ناسزا می گفت و بعنوان شعار و سرود در راهپیمائیها فریاد می کرد. بعضی از شعارهای راهپیمائیهای ضدشریعتمداری که گاه بطور رسمی از طرف رژیم در سراسر کشور برگزار می شد و بعضاً نیز به صورت منطقه ای در خود آذربایجان ترتیب داده می شد، به قرار زیر می باشند:

شریعتمداری - شریعت نداری
مرگ بر ضد ولایت فقیه - مرگ بر شریعتمدار

ترجمه:

گور نجه شیطان دی شریعتمدار	بین چگونه شیطانی است شریعتمدار
ولایت فقیهی داندی شریعتمدار	ولایت فقیه را انکار کرده است شریعتمدار
گور نجه بی ماندی شریعتمدار	بین چگونه بی ایمان است شریعتمدار
نوکر ریگان دی شریعتمدار	نوکر ریگان است شریعتمدار

خمینی در آغاز نهضت طرفداران شریعتمداری بدون اینکه اشاره مستقیمی بکند گفته بود که: «فَسَدَ الْعَالِمِ فَسَدَ الْعَالِمِ» یعنی عالم فاسد عالم را فاسد می کند و حزب الله از این مثل عربی توجیه تئوریک برای کوبیدن شریعتمداری درست کرده بود. آنان گاهی نیز از قول

تمام مردم آذربایجان حرف می‌زدند و می‌گفتند که مردم آذربایجان مثل اهالی کوفه نیستند که امام حسین را تنها گذاشتند و ما خمینی را تنها نخواهیم گذاشت. از جمله بعد از صدور اعلامیه‌ای از طرف روحانیون اردبیل که با خمینی بیعت کرده بودند، حزب‌الله تظاهرات بزرگی را در تبریز براه انداخت که شعارش عبارت بود از:

اماما، اماما، ما اهل کوفه نیستیم

همه هجوئیات تند و شعارهای فحش‌گونه بعد از سرکوب نظامی جنبش و برای سرکوب سیاسی آن گفته شده و یا بکار رفته‌اند.

۲۳- مبارزه فدائیان با شریعتمدار سرمایه‌دار!

در تمام مدت فعالیت علنی فدائیان خلق، محور اصلی تبلیغات فدائیان خلق علیه حزب خلق مسلمان و طرفداران آیت‌الله شریعتمداری عبارت از این بود که هم خود شریعتمدار و هم حامیان اصلیش سرمایه‌دار هستند. اصطلاح سرمایه‌داران لیبرال که ورد زبان چپ آن روز بود شاید امروز بعد از روشن‌تر شدن مفاهیم خنده‌دار به نظر آید ولی در آن زمان سرمایه‌داران لیبرال، دشمنان مردم و انقلاب‌م معرفی می‌شدند و این درست در سالهایی است که اغلب کشورهای جهان سوّم و حتی کشورهای سوسیالیستی در بدر دنبال چنین سرمایه‌دارانی می‌گردند که همه امکانات قانونی و مادی را در اختیارش بگذارند تا اقتصاد بیمار این جوامع را نجات بدهند.

خمینی، دمکراتهای معتقد به قوانین سرمایه‌داری را ملّی‌گرا می‌نامید و چپ‌انان را بعنوان سرمایه‌داران لیبرال می‌کوبید. در شهر تبریز سنبل این طبقه برادران توکلی بودند که صاحب‌قدیمی‌ترین کارخانه کبریت‌سازی شهر و مصداق واقعی سرمایه‌دار ملّی بودند. توکلی‌ها بعد از سرکوب نظامی حزب خلق مسلمان از ترس جان خود به تهران فرار کرده

بودند و کارخانه بدست کارگران افتاده بود. شورای کارگری کارخانه کبریت سازی توکلی که بعد از انقلاب بنام کبریت سازی ۲۹ بهمن نامیده می‌شد، اکثراً از هواداران فدائیان تشکیل یافته بود و اداره کارخانه عملاً در دست فدائیان خلق بود. شرح جداگانه‌ای لازم است تا تجربیات اداره این کارخانه توسط کارگران را بازگو کند و نشان بدهد کنترل کارگری چیزی نیست که یک شبه قابل پیاده شدن باشد و با شعار نمی‌توان به جنگ‌قوانین اقتصادی رفت. این کارخانه، کاغذ و بعضی از مواد شیمیائی را از سوئد می‌خرید و بعد از رفتن صاحب کارخانه، مدیریت به هم خورده بود و مواد اولیه هم تمام شده بود. علیرغم تلاش زیاد فدائیان برای فروش کبریت و پرداخت حقوق کارگران، کارخانه در آستانه تعطیلی قرار گرفته بود. ناتوانی در اداره کارخانه موجب اختلاف در شورای کارخانه شده بود. حزب‌اللهی‌ها بکمک دولت، شورای کارخانه را در اختیار خود گرفتند و فدائیان را پاکسازی و اخراج کردند و بعد از مدتی کارخانه تحت پوشش صنایع ملی شده قرار گرفت و از بیرون برایش مدیر تعیین کردند. ضعف حزب‌الله در منطقه باعث شده بود که نیروهای چپ بویژه فدائیان خلق عرصه گسترده‌ای برای فعالیت در میان کارگران داشته باشند. بعنوان مثال فدائیان خلق در بیشتر از شصت شورای کارگری صنایع مهم شهر نظیر ماشین‌سازی، تراکتورسازی و غیره نفوذی بی‌رقیب داشتند.

رژه یازده اردیبهشت ۵۸ (اول ماه مه) در تبریز که توسط بخش کارگری فدائیان سازماندهی شده بود، بیانگر قدرت کارگری فدائیان در تبریز بود. سرود این راهپیمائی که شعر و آهنگش توسط یک فدائی ساخته شده بود عبارت بود از:

ترجمه:

- | | |
|------------------------------------|--|
| متحد شوید، متحد شوید، کارگران | ۱- بیرلشین، بیرلشین دونیانین کارگری دنیا |
| متحد شوید، متحد شوید، برزگران دنیا | ۲- بیرلشین، بیرلشین، دونیانین برزگری |
| جمع شوید یکی بشویم، سرمایه را از | ۳- ییغیشین بیراولاق، سرمایه‌نی تخدن سلاق تخت‌بیاندازیم |
| جمع شوید یکی شویم، ریشه سرمایه را | ۴- ییغیشین بیراولاق، سرمایه‌نین کؤکین قیراق بکنیم |

اما این نقش و نفوذ دیری نپائید. شعارهای چپ افراطی، درگیری با طرفداران آیت‌الله شریعتمداری و نداشتن سیاست روشن، نیرو را پراکنده ساخت. جنبش طرفداران شریعتمداری در تداوم خود به یک جنبش دمکراتیک ملی فراروئید که همکاری نیروهای مترقی را ضروری می‌ساخت ولی فدائیان خلق همچنانکه در ترکمن صحرا و کردستان عمل کردند تمام تلاش خود را بکار می‌بردند تا در آذربایجان نیز مبارزه طبقاتی را در مقابل مبارزه ملی قرار بدهند. اسنادی منتشر کردند تا ثابت نمایند که شخص شریعتمداری و همه گردانندگان حزب خلق مسلمان سرمایه‌دار هستند و تا آنجا که امکان داشت کینه طبقاتی را دامن زدند و آشتی‌ناپذیر ساختند. فدائیان خلق در تئوری قبول داشتند که باید به اعتقادات مذهبی مردم احترام گذاشت ولی در عمل چنین نکردند و آیت‌الله شریعتمداری را که مرجع تقلید میلیون‌ها نفر از مردم آذربایجان بود، بعنوان کودتاگر، عامل امپریالیسم آمریکا، دشمن مردم ایران و غیره نامیدند و هرکس را که از وی طرفداری می‌کرد بنام سرمایه‌دار یا نوکر سرمایه‌دار محکوم کردند. امروز که از فراز سالها به آن شکل مبارزه نظر می‌کنیم حکایت تیغ آخته در کف زنگی مست در ذهنمان تداعی می‌شود. مبارزی که دوست و دشمن را نمی‌شناسد و هر چه در اطراف خود می‌بیند از دم تیغ می‌گذراند. مبارزه افراطی فدائیان با هر نوع سرمایه‌دار اعم از بورژوا و خرده‌بورژوا موجب می‌شد که طبقه متوسط و سرمایه‌داران خرده‌پا نیز از فدائیان وحشت بکنند و فاصله بگیرند. خلاصه کلام عمده کردن مبارزه طبقاتی و ندیدن مسئله ملی، هسته اصلی اشتباهات فدائیان در مسئله آذربایجان می‌باشد. برای روشن تر شدن مطلب قسمت‌هایی از ضمیمه روزنامه کار را که می‌خواهد بگوید شریعتمدار و اطرافیانش سرمایه‌دار هستند، در اینجا می‌آورم:

سرمایه‌داران لیبرال علیه مبارزات مردم ما بسیج شده‌اند

روز جمعه ۱۴ دیماه، به دعوت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بیش از یکصد هزار تن در میتینگ که برای افشای محافل و احزاب مایه‌داری لیبرال در دانشگاه پلی تکنیک

برگزار شد، شرکت کردند. در این میتینگ پس از افشای روابط مقدم مراغه‌ای با دو جاسوس سازمان سیا و روابطی که مراغه‌ای با محافل و احزاب و شخصیت‌های لیبرال داشته است، مقاله‌ای خوانده شد که ما در اینجا بخشی از این مقاله را آورده‌ایم:

(جریان برگزاری این میتینگ را در "کار- شماره ۴۱" می‌خوانید.)

سرمایه‌داران لیبرال پس از قیام به قدرت می‌خزند، ماه‌ها می‌کوشند سیل خروشان توده‌های زحمتکش میهن ما را مهار کنند. شوراهای کارگران، دهقانان و نظامیان را متلاشی سازند، مردم را از دخالت در امور باز دارند و از لاله‌های خون شهیدان خلق ستم‌دیده‌ما، برای جنایتکاران و جاسوسان آمریکائی دسته‌های گل به پابوس برند و در ازای سهمی از استثمار و غارت خلق‌های ایران ثمرات خون ده‌ها هزار شهید خلق را به پای امپریالیسم آمریکا بریزند.

اما خلق قهرمان ما که پنجه در پنجه غول تاریخ و نوکران داخلی آن انداخته است، از مبارزه دست‌بردار نیست. سدی که امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داران لیبرال پس از قیام با آن همه مهارت، دقت و سرعت در برابر سیل جنبش توده‌ها بنا کرده بودند، با ضربات پیاپی و نیرومند خلق‌های قهرمان ایران، ترک می‌خورد و با تسخیر مرکز جاسوسی آمریکا فرو می‌ریزد و سیل خروشان جنبش توده‌ای دردش‌های بیکران ایران جاری می‌شود تا لاله‌های خون شهیدان را آبیاری کند و بارور سازد. به محض سقوط دولت بازرگان که نتیجه‌اوجگیری مبارزات توده‌هاست، احزاب و محافل سراسیمه و خشمگین سرمایه‌داران لیبرال که برای تحکیم سلطه خود و طرد کامل آیت‌الله خمینی و طرفداران او از قدرت نقشه‌ها کشیده بودند، بسیج می‌شوند. حزب جمهوری خلق مسلمان که ماه‌هاست با بهره‌برداری از گرایش‌های ضددمکراتیک حاکمیت، خود را دلسوز توده‌ها و آزادیخواه جا زده است، می‌کوشد از قدرت توده‌ها، علیه توده‌ها بهره‌برداری کند و زیر پوشش آزادیخواهی، مردم را به دنبال خود کشانده و مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق را علیه امپریالیسم آمریکا منحرف سازد. امپریالیسم آمریکا ضمن پشتیبانی کامل از محافل و احزاب سرمایه‌دار لیبرال، خلق ایران را به تهاجم نظامی و تحریم اقتصادی تهدید می‌کند، محافل

وابسته و جنایتکار درون ارتش، آشکارا و پنهان به حمایت از لیبرال‌ها بر می‌خیزند، فئودال‌ها و خوانین مرتجع در عمان با بختیار به مشاوره می‌نشینند و متعاقب آن فئودال‌هائی که از ماهها پیش توسط باند چمران و حمایت فعال بازرگان و شرکاء مسلح شده‌اند، در سیستان و بلوچستان، فارس و سایر نقاط ایران به جنگ دهقانان زحمتکش ما می‌آیند.

بازرگان و شرکاء علیه افشاگری‌های "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" اعلام جرم می‌کنند، عناصر لیبرال درون مطبوعات و رادیو تلویزیون به حمایت از بازرگان و شرکاء بر می‌خیزند و شورای انقلاب فرصت را غنیمت شمرده و برای کنترل دانشجویان بسیج می‌شود و در این گیرودار امپریالیسم آمریکا و مطبوعات غربی می‌کوشند با حمایت از فئودال‌های افغانستان، مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک میهن ما را منحرف کنند و شورای انقلاب نیز تحریف حوادث اخیر افغانستان را بعنوان وسیله‌ای برای به انحراف کشاندن مبارزات ضد امپریالیستی مردم میهن ما بکار می‌گیرد و بدین وسیله می‌کوشد امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داران لیبرال را از زیر ضربات توده‌های مردم نجات دهد.

آیه الله شریعتمداری یک سرمایه‌دار است!

سند زیر آیت‌الله شریعتمداری را یک سرمایه‌دار معرفی می‌کند.

"شرکت تولیدی سیاک" با سرمایه ۳۰۰ میلیون ریال، تنها یکی از شرکت‌هایی است که آیت‌الله شریعتمداری در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

سهم‌الشرکه آیت‌الله شریعتمداری در این شرکت ۹۰ میلیون ریال است!
(۹۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال!)

کارگران و دهقانان زحمتکش در تمام طول عمر خود، این حقیقت را تجربه کرده‌اند که چگونه سرمایه‌داران وقتی منافع خود را در خطر می‌بینند، وقتی که مبارزات کارگران و دهقانان تا بدان پایه می‌رسد که اساس حکومت طبقه سرمایه‌دار را به مخاطره اندازد، دیگر

سرمایه‌داران آرام نخواهند نشست، آنها به هر توطئه‌ای برای سرکوبی مبارزات کارگران متوسل خواهند شد، آنها آزادیخواه می‌شوند و سنگ آزادی را به سینه می‌زنند و در همان حال به سراغ ارتش می‌روند و زمینه کودتائی خونین را فراهم می‌کنند، اوباش را به خیابان می‌ریزند و باج‌خواهی می‌کنند، در عین حال در پشت پرده با اربابان آمریکائی به دسیسه چینی می‌نشینند.

سفره‌های رنگین و چهره گلگون طبقه سرمایه‌دار ایران، ثمره کار و رنج طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش میهن ماست. زحمتکشان دوستان واقعی خود را تشخیص می‌دهند و دیگر اجازه نمی‌دهند بساط بهره‌کشی، فقر و گرسنگی، ظلم و بی‌خانمانی همچنان پا برجا بماند. سرمایه‌دار دشمن طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش است.

سال اول - ضمیمه کار شماره ۴۱ کار یکشنبه ۱۶ دیماه ۱۳۵۸
ویژه افشای سرمایه‌داران لیبرال دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

آیت‌الله شریعتمداری کیست؟ و چه می‌خواهد؟

خلق ما آیت‌الله شریعتمداری را هرگز دوست خود بشمار نیاورده است. حزب جمهوری خلق مسلمان دست نشانده امپریالیسم آمریکا و مورد حمایت فعال آیت‌الله شریعتمداری است.

ما، برای روشن شدن حقایق، اسنادی که از طریق ساواک برای شاه فرستاده می‌شده و در آن نظرات آیت‌الله شریعتمداری را راجع به مبارزات مردم و راجع به رژیم به شاه منتقل می‌کرده است، در اینجا به چاپ رسانده‌ایم. این اسناد نشان می‌دهند که آیت‌الله شریعتمداری نیز مثل سران جبهه ملی و نهضت آزادی و امثالهم، تا آخرین لحظه با حکومت شاه در ارتباط نزدیک بوده و می‌کوشیده است رژیم سلطنت را حفظ کند. این سند بخوبی نشان می‌دهد که آیت‌الله شریعتمداری همیشه با مبارزات مردم مخالف بوده و

می‌کوشیده است با نجات رژیم شاه، منافع خود و سایر سرمایه‌داران را از خطر نجات دهد. آیت‌الله شریعتمداری حالا هم تلاش دارد منافع سرمایه‌داران لیبرال، این شرکای امپریالیسم را حفظ کند. او خود جزو این سرمایه‌داران است. اسناد زیر نشان می‌دهد که آیت‌الله شریعتمداری حتی پس از ۱۷ شهریور نیز که شاه هزاران تن از مردم را به شهادت رسانده و همه مردم ایران یکپارچه برای سرنگونی رژیم سلطنت به پا خاسته بودند، هنوز امیدوار بوده است که رژیم سلطنت را حفظ کند. اسناد زیر ثابت می‌کند که اگر هم آیت‌الله شریعتمداری گاهی از رژیم انتقادی می‌کرده، برای آن بوده که مردم خیال کنند ایشان هم مخالف است و به حرفش گوش دهند تا بهتر بتواند جلوی مبارزات مردم را بگیرد. بنابر این تعجبی ندارد اگر امروز، آیت‌الله شریعتمداری همراه بامشقی سرمایه‌دار طرفدار آمریکا که شب و روز با دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا مشغول توطئه علیه مردم زحمتکش ما هستند، حزب جمهوری خلق مسلمان را تأسیس کرده و می‌خواهد با کشاندن مردم به دنبال این حزب منافع سرمایه‌داران را حفظ کند و جلوی مبارزه مردم را با امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داران وابسته به آن بگیرد.

این اسناد برای آگاهی خلقهای ایران بویژه خلق قهرمان آذربایجان که در مبارزات گذشته پرچمدار مبارزه‌ای قهرمانانه علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا بوده و هم اینک نیز در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داران لیبرال فعالانه شرکت دارد، در خور اهمیت فراوان است. این اسناد نشان می‌دهد که سرمایه‌داران لیبرال و آیت‌الله شریعتمداری که جزو آنهاست تا چه حد با هدفهای عادلانه خلق قهرمان آذربایجان که برای سرنگونی رژیم شاه و نابودی سلطه امپریالیسم آمریکا که خونهای بسیار داده و مبارزاتی درخشان کرده است، دشمن هستند و چگونه در روزهایی که همه مردم ایران برای نابودی شاه و بیرون راندن امپریالیسم آمریکا از ایران نبرد می‌کردند، آیت‌الله شریعتمداری و سایر طرفداران سرمایه‌داری وابسته علیه مردم توطئه می‌کرده‌اند.

ما همراه این سند بخشی از اسنادی را به چاپ رسانده‌ایم که اخیراً بدست ما افتاده و نشان می‌دهد که مقدم مراغه‌ای مشاور نزدیک آیت‌الله شریعتمداری جاسوس آمریکاست و در ضمن نشان می‌دهد که مقدم مراغه‌ای رابط جاسوسان سازمان سیا با حزب جمهوری خلق

مسلمان است. اسناد اخیر ثابت می‌کند که همه سرمایه‌داران لیبرال از جمله حزب جمهوری خلق مسلمان، با امپریالیسم آمریکا در ارتباط بوده و بخصوص برای توطئه و اقداماتی که هم اکنون مرتکب می‌شوند، از چند ماه پیش خود را آماده می‌کرده‌اند. اسناد زیر تنها بخش کوچکی از اسنادی است که توطئه‌های سرمایه‌داران لیبرال علیه خلق‌های ایران و روابط سرمایه‌داران لیبرال را با جاسوسان امپریالیسم آمریکا برملا می‌کند. ما در آینده اسناد بیشتری را در پیشگاه خلق‌های قهرمان میهن افشا خواهیم کرد.

کودتا، هدف مشترک امپریالیسم آمریکا، سران ارتش و آیت‌الله شریعتمداری است.

آیت‌الله شریعتمداری اخیراً به طرفداران خود گفته است:

”تدارکی ببینید برای وقتی که اینها رفتند، باید یک قدرت ارتشی زمام امور را بدست گیرد.”

تحریک و توطئه‌هایی که از جانب محافل وابسته به آیت‌الله شریعتمداری تدارک دیده شده است و اکنون روز بروز به نحو جدی‌تری پیروزی بدست آمده در قیام را تهدید می‌کند، از چند ماه پیش به این سو منظم‌اً تعقیب شده است. در این توطئه‌ها از یکسو سفارت آمریکا و پس از بر چیده شدن بساط آن، ایادی پنهان و آشکار آن دست دارند و از سوی دیگر حزب جمهوری خلق مسلمان، نهضت رادیکال، حزب ایران (حزب شاپور بختیار) بعلاوه سران جنایتکار ارتش و در رأس آنان، محمد حسین شاکر، فلاحی، سید احمد مدنی که اخیراً با بسیج مسلحانه ایل بختیاری (ایل تیمور و شاپور بختیار) تعرض نوینی را آغاز کرده‌اند. مروری بر اسناد جاسوسی رحمت‌الله مراغه‌ای (نوجه علی امینی) و صحبت‌های آیت‌الله شریعتمداری با عده‌ای از دوستان در روز شانزدهم آذرماه در قم (دو روز پس از کشته شدن یک پاسدار منزل ایشان) به بهترین وجه تکوین نقشه‌هایی را که وقایع چند روز اخیر تبریز انجامیده، بازگو می‌کند و نشان می‌دهد که چه خطرات بزرگی دستاوردهای قیام شکوهمند خلق را در آستانهٔ اوّلین سالگرد آن در معرض خطر جدی از جانب

دوستداران شاه قرار داده است. ما گوشه‌ای از این اسناد را که ماهیت این آیت‌الله را افشا می‌کند در اینجا نقل می‌کنیم.

روز ۲۱ مرداد آیت‌الله شریعتمداری به مراغه‌ای می‌گوید:

"تنها آذربایجان که نیست بگذارید بینیم دیگران چه می‌کنند. فارس و خراسان هم ناراضی هستند. آیت‌الله قمی سخت حمله کرده است."

این گفتگو نشان می‌دهد که شریعتمداری در مرداد ماه در این فکر است که با دیگر روحانیونی که نظرات ایشان را تأیید می‌کنند، تماس بگیرد و با آنها برای نحوه اجرای نقشه‌هایی که هدف آن باز گرداندن اوضاع به حال سابق است، قول و قرارهای لازم را بگذارد.

گفتگوی "توم" جاسوس سیا و مقدم مراغه‌ای

روز ۲۶ مهر "توم" برای مراغه‌ای نقل می‌کند: "در مورد بختیار از تهران به واشنگتن گزارش کردیم که اگر سفارت آمریکا در پاریس یا هر جای دیگر بخواهد با بختیار تماس داشته باشد، مختار است حرفهای مخالفان را بشنود."

مراغه‌ای از او می‌پرسد:

"در مورد ارتباط شریعتمداری و بختیار منبع شما چیست؟"

توم مراغه‌ای را سر می‌دواند و می‌گوید:

"طرفداران بختیار این مطلب را پراکنده می‌کنند."

آمریکا برای کودتا روی آیت‌الله شریعتمداری و طرفداران او حساب می‌کند.

اکنون توجه کنید که روز ۱۷ شهریور "نوم" جاسوس آمریکائی از مراغه‌ای چه می‌پرسد؟
"وضع ارتش چیست؟ آیا در ارتش کسانی هستند که با نظرات مذهبی ملایم‌تر مثل
شریعتمداری موافق باشند؟"
مراغه‌ای: "من از ارتش اطلاع زیادی ندارم. ولی در هر حال با شریعتمداری می‌توانند
تفاهم بیشتری داشته باشند."

این گفتگو نشان می‌دهد آمریکا دارد به دقت دنبال طرفداران شریعتمداری در ارتش
می‌گردد.

فعالیت شاکر رئیس سابق ستاد ارتش هم حاکی از آن بود که آمریکا از یکسو می‌خواهد
طرفداران شریعتمداری در ارتش بر سر کارها گذاشته شوند، ثانیاً می‌خواهد ارتش ایران
تقویت شود و دوباره بطور کامل به وضع سابق برگردد، حتی "قوی!" تر از سابق.
آری، آیت‌الله شریعتمداری آشکارا در فکر کودتاست و در این راه در "فکر یک قدرت
ارتشی است که بتواند بلافاصله زمام امور را در دست گیرد."

تا کی باید به انتظار شکل‌گیری این توطئه‌ها نشست؟ مردم دیگر حرف دفتر امام خمینی را
در برابر این توطئه شوم تنها طی اعلامیه این را "سوء تفاهم" می‌نامد، باور نمی‌کنند. خیر
این توطئه‌ها، سوء تفاهم نیست، نقشه‌های سرمایه‌داران وابسته است که به اجرا در می‌آید.
تحریکات و توطئه‌ها صریح‌تر و آشکارتر از آن است که بتوان آن را "سوء تفاهم" و
"بی توجهی" نامید.

شریعتمداری در همین روز ۱۶ آذر می‌گوید:

"باید واقعاً آقایان که صاحب فکر هستید منشینید، فکر کنید هم برای وضع موجود و هم
برای آینده خیلی مهم است که یک قدرت ارتشی برای کارها پیدا شود. من می‌دانم تا مدتی
همه بهت‌زده شده بودند و چیزی نمی‌گفتند ولی دیگر دوران این بهت‌زدگی باید تمام شده
باشد."

طرح تماس آمریکا و آیت‌الله شریعتمداری

در اواسط مهرماه امسال امپریالیسم آمریکا در پی ناامیدی از برقراری رابطه با آیت‌الله خمینی، به سراغ آیت‌الله شریعتمداری می‌رود که از دیرباز مورد اعتماد انحصارات آمریکائی و رژیم جنایتکارشاه بوده است. طبق یادداشت‌های مراغه‌ای که انتشار داده‌ایم، (سند شماره ۸) "توم" جاسوس آمریکائی، روز ۱۵ مهر از مراغه‌ای می‌پرسد:

"اگر با شریعتمداری تماس بگیریم، خمینی اطلاع پیدا کند، برای ما بد نمی‌شود؟"

مراغه‌ای توصیه می‌کند:

"اگر قبل از خمینی او را ببینید، البته ضرر دارد."

مراغه‌ای در آخرین تماس‌هایش با "پرشت" جاسوس آمریکائی می‌گوید:

"به هر ترتیبی است با امام کنار بیایید. این تنها توصیه من است."

او ابلهانه فکر می‌کند تنها راه نفوذ و تحکیم سلطه آمریکا تماس با آیت‌الله خمینی است. اما اگر آمریکا که حواسش جمع‌تر از مراغه‌ای است، از ثمر بخش بودن کوشش برای تماس مستقیم با آیت‌الله خمینی ناامید شده است، چنین کاری را امکان‌پذیر و مفید نمی‌داند و فکر می‌کند چنانچه به این کار اقدام شود، مورد بهره‌برداری تبلیغاتی مردم قرار می‌گیرد. نقشه آمریکا چیز دیگری است، آمریکا ضمن اینکه مطابق سند افشاگری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" توصیه مراغه‌ای برای کوشش در جهت برقراری رابطه با آیت‌الله خمینی را به واشنگتن گزارش کرده است، ولی مطابق سند شماره ۸ امید زیادی به ثمر بخش بودن آن ندارد. لذا بی‌آنکه فرصت را از دست بدهد، می‌کوشد با آیت‌الله شریعتمداری رابطه مستقیم برقرار کند، اما فقط بیم دارد که به گوش آیت‌الله خمینی برسد و کار خراب شود!

آیت‌الله شریعتمداری و طرفداران او از ماه‌ها پیش طرح حوادث اخیر را ریخته بودند

دو ماه و نیم بعد یعنی در روز سوم آبان، مراغه‌ای برای "توم" جاسوس سیا نقل می‌کند:

"شریعتمداری می‌گفت که شاید تا دو ماه دیگر بهتر بتوان مطالب را گفت. موضوع قابل اهمیت است که ایشان چنین نظری دارند!!"

این سند نشان می‌دهد که آیت‌الله شریعتمداری مشخصاً قصد داشته است از حدود اوایل دیمه‌تعرض خود را آغاز کند. برنامه‌ریزی تمام سرمایه‌داران لیبرال که همگی زیر علم آیت‌الله شریعتمداری سازمان داده شده‌اند، گام به گام پیش می‌رود تا از اواخر آذرماه بطور مشخص تحریکات و توطئه‌ها توسط حزب جمهوری خلق مسلمان که مطابق اسناد بدست آمده ارتباط‌های مستقیم و غیرمستقیم با سفارت آمریکا داشته است، شروع می‌شود.

آیت‌الله شریعتمداری طرفداران خود را برای کودتا آماده می‌کند

شواهد موجود به وضوح نشان می‌دهد که آیت‌الله شریعتمداری اجرای نقشه تقویت ارتش را شخصاً بعهده گرفته و با باندهای آریامهری درون ارتش تماس‌های مستمر برقرار کرده است. اظهارات اخیر آیت‌الله شریعتمداری هم مؤید این مطلب است، وی روز ۱۶ آذرماه سال جاری در باره موقعیت آیت‌الله خمینی، خطاب به دوستانش می‌گوید:

”بالاخره من فکر نمی‌کنم اینها بتوانند زیاد دوام بیاورند. تدارکی ببینید برای وقتی که اینها رفتند. برنامه کار لازم است و همراه با یک کادر انسانی معلوم و قدرت ارتش (از همه مهمتر) که بتواند بلافاصله زمام‌امور را در دست بگیرد.“ اسنادی که ما داریم متأسفانه به شانزدهم آذر ختم می‌شود.

وقایع روزهای اخیر و درگیریهای خونین تبریز نشان می‌دهد که نقشه‌ها و توطئه‌های امپریالیسم آمریکا بطور جدی و بسیار خطرناک در شرف شکل‌گیری است. وظیفه همه نیروهای انقلابی، همه مردم مبارز است که با تحکیم صفوف خود، با وحدت و یکپارچگی و با قاطعیت انقلابی هر کجا که ردپائی از این توطئه شوم را دیدند، به مقابله فوری با آن برخیزند.

(پایان نقل قول از کار)

گفتنی است که رژیم با تمام قدرت تبلیغاتی خود نیز چیزی غیر از اینها نمی‌گفت. رسانه‌های گروهی، مبلغین حرفه‌ای، ائمه جمعه و جماعات یک زبان فریاد می‌زدند که

وقایع آذربایجان توسط امپریالیسم و سرمایه‌دارها ترتیب داده شده است و در جو روانی آن روز از احساسات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری مردم برای کوبیدن جنبش سوء استفاده می‌کردند. آیت‌الله مدنی امام جمعه انتصابی تبریز و نماینده امام خمینی در آذربایجان، غروی استاندار تحمیلی به آذربایجان و موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب تبریز سه چهره‌ای که در سرکوب جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان نقش اول را داشتند، در تمام مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و خطبه‌ها نیش حمله خود را متوجه حزب خلق مسلمان می‌کردند و این حزب را امپریالیسم ساخته و گردانندگان آن را سرمایه‌دار و فراماسونری می‌نامیدند. تا آنجا که مطبوعات مدعی دموکراسی نیز نظیر انقلاب اسلامی و بامداد حرفهای آنها را تأیید و منعکس می‌کردند. در اینجا برای آشنائی به سیاست مطبوعات آنروز بریده‌هایی از جراید را که اخبار حوادث تبریز را منعکس کرده‌اند با هم مرور می‌کنیم:

در مطبوعات کشور

عدم قاطعیت دادگاههای انقلاب به توطئه‌ها وسعت بخشیده است

جمعی از علمای شیراز با انتشار پیامی با انتقاد از عدم قاطعیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی در برابر ماهیت ضد اسلامی و ضد انقلابی حزب جمهوری خلق مسلمان توطئه‌های اخیر ضد انقلاب در تبریز را بشدت محکوم کردند. در این پیام آمده است عدم قاطعیت دادگاه‌های انقلاب در برابر توطئه‌ها و ارفاق‌هایی که از آن ناحیه نسبت به مخالفان اسلام و گروههای ضد انقلاب اعمال گردید به توطئه‌ها وسعت بخشید.

در قسمت دیگری از این پیام آمده است آن روز که ما اعلام خطر کردیم و ماهیت ضد اسلامی و ضد انقلابی حزب جمهوری خلق را برملا کردیم، شاید بودند کسانی که به گفته ما با شک و تردید می‌نگریستند. ولی امروز با دریده شدن ماسک‌ها و ظاهر شدن چهره حقیقی این حزب مزدور دیگر برای کسی جای شک و تردید باقی نمانده است و دریافته‌اند که جمعیت اسلامی نمی‌تواند با محمدرضا مخلوع کافر کیش و بختیار ضد انقلاب و عامل امپریالیسم در رابطه باشد. علمای شیراز در خاتمه ضمن تأیید عمل انقلابی دیروز، از دادگاه

انقلاب تبریز خواسته‌اند که طبق دستور قرآن شدت عمل را بکار برده و ضدانقلاب را بسزای اعمالش برساند.

(بامداد، ۲۲ دی)

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی:

گروهی از سرمایه داران تبریز به چماقداران در ایجاد آشوب کمکهای مادی کرده‌اند

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، پرده از روی کارهای حزب خلق مسلمان برداشت و طی تماس اختصاصی با خبرنگار ما در تبریز اعلام کرد که عده‌ای از دستگیر شدگان را از دهات اطراف خوی تطمیع کرده و به تبریز آورده‌اند و یکی از همین افراد در بازجوئی اظهار داشته است که هزار تومان از یک سرمایه‌دار گرفته است. همین شخص نام عده‌ای از سرمایه‌داران را که به طرفداران خلق مسلمان جهت برپا کردن آشوب کمکهای مادی نموده‌اند، فاش کرد.

(انقلاب اسلامی - ۲۳ دیماه)

توسط حجت‌الاسلام موسوی رئیس دادگاه انقلاب تبریز عاملان حوادث تبریز معرفی شدند

حجت‌الاسلام موسوی در آغاز این مصاحبه به فعالیت عناصر وابسته به سرمایه‌داران در تبریز و ساواکی‌های رژیم سابق اشاره کرد و گفت: پس از اینکه رژیم شاه مخلوع سقوط کرد و دست آمریکا از رژیم و سازمان امنیت کوتاه شد، فعالیت از طریق دیگری شروع شد و پایگاه آمریکا در ایران همان سرمایه‌داران وابسته به استثمارگران بود و از طریق اینها بود که شروع به فعالیت کردند و از فقر مردم برای مقاصد شوم خود استفاده نمودند و الان همین مسئله در تبریز مشاهده می‌شود.

از یک طرف افراد سرمایه‌دار وابسته که هرگز به فکر ملت فقیر نبودند و حتی از یک تکه فرش خانه‌شان می‌توان چند خانه برای فقرا و بیچاره‌هایی که الان تحریک می‌شوند و به

خیابانها راه می‌اندازند، خریداری کرد و ساواکی‌های معدوم شده و خانواده‌های آنها یا خانواده‌های ساواکی‌های فراری یا اینکه افراد فقیر ناآگاه و یا یک مشت افراد اوباش که پرونده‌های طولانی در زندانهای مختلف دارند. حجت‌الاسلام موسوی سپس گفت:

وقتی که حوادث تبریز را بررسی کردیم، مشاهده نمودیم همان چند نفری که حلقه‌وار در رژیم شاهنشاهی با ساواک همکاری می‌کردند، در برنامه‌های فراماسونری کشور زیر نظر شریف امامی در شاخه تبریز عوامل مؤثر و بزرگشان همین‌ها بودند. حال هم در زیر سرپوش خلق مسلمان جلساتی تشکیل می‌دهند و همانها هستند که پول جمع می‌کنند و در جلساتی که در چند روز اخیر داشتند و ما افرادی را مأمور کرده بودیم که ببینیم در این جلسات چه کسانی جمع می‌شوند. امثال مرتضی خوئی که در رأس فراماسونری تبریز است و توکلی که صاحب زمین است در پارک ملت (شاه‌گلی سابق)، زمین محل فراماسونری را او داده بود و مرتضی خوئی، زمینی در کوی ولیعهد داده بود که ساختمان آن رادرسرست کنند و دکتر صدقیانی که اخیراً به علل نامعلومی ترور شده، او هم در فراماسونری شرکت داشت و در روزهای اخیر با هم جلسات متعددی داشتند. همچنین حاج محمد صباغ‌پور که اخیراً دستگیر شده یکی از سرمایه‌داران استثمرارگر تبریز است که از خون انگلستان کارگران قالب‌باف ثروت‌هنگفتی اندوخته و بیشتر دستگیرشدگان فرش‌باف می‌باشند. من متأثرم از اینکه این افراد ناآگاه را به خیابانها راه می‌اندازند.

محمد صباغ‌پور در منزل خودش به قدری فرشهای گرانقیمت و در بانکها پولهای زیادی دارد که می‌تواند صدها خانواده را اداره کند. او با خط خودش نامه می‌نویسد و تحریک می‌کند و اطلاعیه منتشر می‌کند و مردم را به راه می‌اندازد و خودش پشت پرده قرار می‌گیرد. این آقای محمد صباغ‌پور برادر خانم حکم‌آبادی نماینده آیت‌الله شریعتمداری است. این آقا همیشه با آقای حکم‌آبادی کار می‌کند.

(کیهان، ۲۴ دی)

۲۴- خلع سلاح کمیته‌های طرفدار شریعتمداری

چنانکه قبلاً اشاره شده در بهار سال ۵۸ مجموعاً سی و شش کمیته اسلامی در تبریز تشکیل شده بود. قضاوت واقعی اینست که کمیته‌های مزبور توسط مردم محلات مختلف که فعالانه در امر انقلاب بهمن شرکت داشتند، شکل گرفته بودند. در این کمیته‌ها همه جور آدم با اعتقادات مخصوص خودشان حضور داشتند. جوانان نیروی اصلی این کمیته‌ها بودند که شبانه روز داوطلبانه اسلحه می‌گرفتند و در کمیته‌ها نگرهبانی می‌دادند. بیست و هشت کمیته اسلامی وابسته به حزب خلق مسلمان بودند و بنام کمیته‌های طرفدار شریعتمداری نامیده می‌شدند. بعد از آغاز درگیری بین طرفداران شریعتمداری و طرفداران خمینی، نیروهای طرفدار حکومت سعی کردند از راه‌های قانونی کمیته‌ها را تسویه کنند و همه کمیته‌ها را تبدیل به کمیته امام نمایند لیکن موفق نشدند.

حزب‌الله طرفدار خمینی «شورای مرکزی کمیته‌ها» را در کنسولگری آمریکا تشکیل داد که بنام کمیته مرکزی معروف شد. این کمیته نتوانست کمیته‌های طرفدار شریعتمداری را تحت کنترل خود درآورد و حتی انحلال کمیته مرکزی به یکی از شعارهای طرفداران شریعتمداری تبدیل گردید. بعداً حکومت برای مهار کمیته‌های طرفدار شریعتمداری از سپاه پاسداران استفاده کرد که از وجود پاسداران غیر بومی بهره می‌گرفت. حکومت برای اینکه می‌خواست قدرت کمیته‌های طرفدار شریعتمداری را از بین ببرد چندین بار شکل و فرم کارتهای کمیته را عوض کرد و اعلام نمود که کارتهای سابق فاقد اعتبارند. در واقع رژیم برای خلع سلاح طرفداران شریعتمداری از همه شیوه‌های سیاسی، نظامی و پلیسی استفاده کرد. این را هم اضافه کنم که کمیته‌چی‌ها چه طرفداران شریعتمداری و چه طرفداران خمینی از ابتدای کار،

بنای مردم آزاری و دخالت در کار مردم را پیشه کرده بودند و بدین جهت عنوان کمیته‌چی معادل مزاحم مسلح بود و مردم کار کمیته‌ها را تأیید نمی‌کردند. آیت‌الله شریعتمداری به دولت پیشنهاد کرد که افراد علاقه‌مند کمیته‌ها را به عنوان پاسبان و ژاندارم استخدام بکند و آنها را تحت نظر ژاندارمری و شهربانی قرار بدهد، اما دولت قبول نکرد. برعکس خمینی گفت: آنها که می‌گویند کمیته‌ها منحل شود توطئه است! وجود قدرت چندگانه در شهر و اختلاف بین رژیم و جنبش طرفداران شریعتمداری در مورد انتظامات، شهر تبریز این مهد آزادی را به شهر صد کلانتر تبدیل ساخته بود. طرفداران شریعتمداری برای مقابله با حزب‌الله طرفدار خمینی که توسط کمیته مرکزی هدایت می‌شد، گروه «مجاهدین آزادی» را درست کردند که مرکزش در کمیته میدان ساعت قرار داشت. مجاهدین آزادی خود را وابسته به حزب‌الله می‌دانستند که البته غیر از حزب‌الله خمینی بود ولی مثل حزب‌الله طرفدار خمینی عمل می‌کرد و از عناوین قانونی استفاده نمی‌کرد. این حزب‌الله بعد از خروج شاه از ایران اعلام موجودیت کرده بود. ساکنین تبریز به یاد دارند که در روزهای بهمن ۵۷ کلیشه‌هایی با رنگ سرخ یا سیاه به دیوارهای تبریز نقش می‌شد: «خلق مسلمان مسلح شوید». به این ترتیب در زمستان ۵۸ طرفداران شریعتمداری سه نوع نیروی مسلح را در اختیار داشتند. اول نیروهای نظامی طرفداران شریعتمداری، دوم کمیته‌ها و سوم حزب‌الله طرفدار شریعتمداری مانند مجاهدین آزادی و غیره.

نیروهای نظامی عملاً حاضر نشدند در درگیری‌ها دخالت بکنند و رژیم جدید بعد از تعویض فرماندهان و دستگیری مهره‌های اصلی طرفدار شریعتمداری در نیروهای مسلح آذربایجان، کار خلع سلاح کمیته‌های طرفدار شریعتمداری را بطور جدی شروع کرد. این خلع سلاح از پانزدهم دیماه یعنی از روز دومین درگیری در رادیو تلویزیون شروع شد و تا بیست و دوم دیماه یعنی روز خلع سلاح دفتر مرکزی حزب خلق مسلمان ادامه داشت. در این مدت، تبریز یک لبنان تمام عیار بود. شدیدترین درگیری با مجاهدین آزادی و طولانی‌ترین درگیری در کمیته مغازه‌های سنگی به سرپرستی آیت‌الله ایرانی بود که بعد از دستگیری اعدام گردید. نظر باینکه اخبار تبریز و آذربایجان شدیداً سانسور می‌شد و رژیم وحشت داشت که درگیری در آذربایجان باعث ایجاد اغتشاش در ولایات دیگر شود لذا رادیو تلویزیون و مطبوعات فقط تحت عنوان وقایع قم و تبریز مطرح می‌شود و بدون

اینکه جزئیات گفته شود ارگانهای دولتی به محکوم کردن این وقایع می‌پرداختند. برای روشن شدن ابعاد این درگیریها بعداً باید کارشناسان نظامی با استفاده از اسناد موجود در سپاه پاسداران تبریز نظر بدهند. این خلع سلاح با محاکمه و اعدام نظامیان و کمیته‌چی‌های طرفدار شریعتمداری تکمیل می‌گردد. کارمبارزه با طرفداران شریعتمداری و تعقیب آنان تا شهریور ۵۹ که جنگ ایران و عراق آغاز می‌گردد، ادامه می‌یابد و از آن به بعد تحت‌الشعاع جنگ و مسائل دیگر قرار می‌گیرد.

۲۵- در حاشیه جنبش

یک مثل آذربایجانی می‌گوید که «گرگ هوای مه‌آلود را دوست دارد». سران جمهوری اسلامی نیز که رژیم می‌است بحران‌زا و بحران‌زی، هر وقت در گوشه‌ای از کشور اوضاع درهم و برهم شده، آنان با استفاده از آشفتگی اوضاع با یک سری افراد و جریان‌ات تسویه حساب کرده‌اند. در جریان جنبش طرفداران شریعتمداری نیز سرکردگان رژیم در آذربایجان، کارهایی کردند که ربطی به جنبش نداشت. مثلاً در گرماگرم درگیری لفظی بین طرفداران خمینی و طرفداران شریعتمداری، شاعر و نویسنده‌آزاده‌ای بنام هاشم تنگستانی، کتابدار کتابخانه تربیت تبریز به خاطر مقاله‌ای که در روزنامه‌ مه‌آلود چاپ تبریز نوشته و از رژیم انتقاد کرده بود، دستگیر می‌شود. هاشم اهل تنگستان جنوب بود و با نام مستعار تنگسیر مقاله می‌نوشت و شعر می‌سرود. او عاشق مردم و ادبیات آذربایجان و در عین حال هوادار فدائیان خلق بود. هاشم بعد از دستگیری چند بار از زندان پیغام فرستاد که نماینده فدائیان خلق با دادگاه انقلاب تماس بگیرد و بخواهد که وی را آزاد نمایند. حتی او وصیت‌نامه‌اش را نیز از زندان برای رهبران فدائیان فرستاد. در آن روزها، هواداران فدائی را زیاد در زندان نگاه نمی‌داشتند و بعد از تکمیل پرونده چنانچه رابط فدائیان به دادگاه انقلاب اطلاع می‌داد که فلانی هوادار سازمان ماست، آزادش می‌کردند. اما در مورد هاشم تنگستانی وساطت نکردند. زیرا او را آدم لیبرال و بی‌بند و بار می‌شناختند. از طرف دیگر،

چون هاشم علیه رژیم مقاله نوشته بود و به نبود آزادی اعتراض کرده بود و فدائیان سیاست حمایت از رژیم را در پیش گرفته بودند، با حسابگریهای سیاسی لازم ندیدند برای آزادی هاشم اقدام کنند و نامبرده به اتهام الحاد و فساد اخلاقی اعدام شد. دریغا که تا به امروز، حتی نویسندگان و شعرا نیز یادی از وی نکرده‌اند و با اینکه خبر دستگیری نامبرده در مطبوعات اوپوزیسیون آن روز منعکس شده بود، هیچ مدّعی دفاع از آزادی و آزادگان، به دفاع از این هنرمند جوان و با احساس برنخاست. یادش گرامی باد. حمله به کتابفروشی‌ها، بازداشت و خانه‌نشین کردن عاشق‌ها (نوازندگان محلی)، برچیدن سندیکاها، سرکوب چپ مخالف رژیم، کشتن افراد خودشان که به اعمال غیر انسانی اعتراض می‌کردند و در یک کلام، از سر راه برداشتن هر آنچه که ممکن بود در آینده مزاحمت ایجاد کند از کارهایی بودند که عوامل رژیم در کنار سرکوب جنبش طرفداران شریعتمداری انجام دادند و بعداً یگه تاز میدان شدند.

۲۶- نقش جناح چپ حاکمیت در سرکوبی جنبش

نیروئی که بعدها بنام جناح چپ حاکمیت معروف شد و سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات را بوجود آورد، در سال ۱۳۵۸ تنها نیروی ضربتی و بازوی اجرائی حزب‌الله طرفدار خمینی بود. شناخته‌شده‌ترین نیروی این جناح، در «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» متشکل شده و بنا به اعتراف صریح رهبران آن از همان آغاز مبارزه با ضدانقلاب را وظیفه اصلی خود قرار داده است. در جریان انقلاب، آنها نیروئی در تبریز نداشتند و تنها نیروی مذهبی فعال مجاهدین خلق و انجمن حجّیه بودند. طرفداران نهضت آزادی و جنبش مسلمانان مبارز نیز انگشت شمار بودند. اما در جریان سرکوبی طرفداران شریعتمداری، جناح چپ حاکمیت سر و کلاهش در تبریز پیدا شد. آنها نیروهای نظامی خود را به عنوان پاسدار و افراد سیاسی خود را به عنوان مسئولین ارگانهای حاکمیت، به تبریز آوردند و حتی خود بهزاد نبوی برای سازماندهی نیروهای مخالف شریعتمداری به تبریز آمد و بعد از

سخنرانی در نماز جمعه با موتورسیکلت به بازرسی کمیته‌های طرفدار خمینی پرداخت. تاکتیک این نیرو قبل از تهاجم نهائی به کمیته‌های شریعتمداری، ایجاد وحشت و ترور با اعدام‌های سریع و ایجاد ناامنی در شهر بود. در واقع نظام جمهوری اسلامی با ایجاد وحشت پایه‌گذاری شد و بتدریج ترور و خشونت قانونی گردید و حذف فیزیکی مخالفان تقدیس شد. کشتن جوانی که اعلامیه پخش می‌کرد، اعدام زن خانه‌داری که برای گرفتن وسایل خانه‌شان به دادگاه انقلاب مراجعه کرده بود و تیرباران عکاسی که عکس بدون حجاب گرفته بود، نمونه‌های عمل چپ اسلامی بود که هدفی جز ایجاد وحشت و ناامنی در شهر نداشت.

چپ اسلامی از نظر سیاسی بسیار ضعیف بود و هرگز نمی‌خواست و نمی‌توانست با مخالفان برخورد استدلالی بکند و با بحث و منطق از مواضع خود دفاع نماید که قابل دفاع نیز نبود. آنها علیرغم دشمنی آشکارشان با چپ‌های غیرمذهبی، بشدت تحت تأثیر شعارها و برنامه‌های چپ مذهبی بودند و هر جانیز منافع‌شان ایجاب می‌کرد از تبلیغات چپ‌های مارکسیست استفاده می‌کردند. در آن روزها روزنامه «کار» ارگان فدائیان خلق ویژه نامه‌ای چاپ کرده بود که شریعتمداری را افشاء می‌کرد. چپ‌های اسلامی این ویژه‌نامه را تکثیر کرده بودند و در نماز جمعه توزیع می‌کردند و به افراد بی‌طرف می‌گفتند که تنها ما نیستیم که شریعتمداری را عامل امپریالیسم می‌دانیم، کمونیست‌ها نیز او را لیبرال و سرمایه‌دار می‌نامند و اگر باور نمی‌کنید، بگیرید بخوانید و اسناد وابستگی شریعتمداری به آمریکا و ساواک را با چشم خود ببینید.

۲۷- دادگاه‌های انقلاب اسلامی

وقتی صحبت از دادگاه می‌شود حتی دادگاه صحرائی حداقل چیزی که به ذهن تبادر می‌کند، وجود معیار مشخص برای محاکمه کسی است که عمل مشخصی را علیه کسی یا

کسانی انجام داده باشد ولیکن در دادگاههای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ چنین معیار مشخصی وجود نداشت و افراد به اتهامات نامشخص مانند مفسد فی العرض یا محاربه با خدا تیرباران می شدند. در هر صورت پای هرکسی به دادگاه انقلاب اسلامی (اتاق قاضی شرع) می رسید، حسابش با کرام الکاتبین بود. برای نشان دادن جرم های محکوم به مرگ نیز لطیفه ای سر زبان ها بود که منعکس کننده واقیعت عریان احکام این دادگاهها می باشد. باین ترتیب که یک نظامی جزء را با اتهام ضدانقلابی بودن دستگیر می کنند. قاضی شرع می گوید: تو در روزهای حکومت نظامی به روی مردم تیراندازی کرده ای و باید اعدام بشوی. متهم می گوید: من به دستور فرماندهم و برای حفظ جان و دفاع از خودم یا تیر هوایی شلیک کرده ام و یا تیر به زمین زده ام و هرگز کسی را نکشته ام و اصولاً در منطقه مأموریت من کسی کشته نشده است. قاضی می گوید: طبق اعتراف خودت تیر هوایی شلیک کرده ای و این محاربه با خدا محسوب می شود و نیز تیر به زمین زده ای که مفسد فی العرض می باشی. در تمام موارد حکم یکی است و اعدام می شوی.

در جریان جنبش طرفداران شریعتمداری در تبریز، وجود دادگاه انقلاب برای اجرای عدالت نبود بلکه این دادگاه وظیفه اصلی اش ایجاد وحشت در جامعه بود تا اختناق را که مورد نظر حکومت مرکزی بود، فراهم کند و چنین هم شد. حجت الاسلام سید حسین موسوی تبریزی که در میان مردم به فساد اخلاقی نیز معروف بود، حاکم شرع دادگاه انقلاب تبریز شده بود و برای زهر چشم گرفتن از طرفداران شریعتمداری عکاسی (عکاس چهارراه آبرسانی) را با اتهام گرفتن عکس بی حجاب و شاعری (هاشم تنگستانی) را به اتهام سرودن شعر عاشقانه تیرباران می کرد. شرح محاکمه مجید کوزه گر لوطی محله کوزه گر خاناباشی در خیابان منجم نمونه بارز صدور احکام بی ربط توسط سید حسین موسوی است که در بسیاری از موارد بجای محاکمه تصفیه حساب شخصی می کرد. مجید کوزه گر را به اتهام شرکت در تظاهرات و قیام علیه حکومت اسلامی دستگیر می کنند و پیش حسین موسوی می برند. این دو که همدیگر را از قدیم می شناختند رودرروی هم قرار می گیرند. حسین موسوی شروع به استنطاق از مجید کوزه گر می کند و او حاضر نمی شود به سؤالات جواب بدهد و در عوض با حالت عصبانی و با همان فرهنگ کوچه بازاری می گوید: برو فلان فلان شده من صد تای مثل تو را فلان کرده ام حالا تو می خواهی مرا

محاكمه بکنی. سید حسین موسوی رو به پاسدارانش می‌کند و می‌گوید: طبق اعتراف صریح متهم بپرید به اتهام لواط اعدامش کنید. باین ترتیب مجید کوزه‌گر اعدام می‌شود. غیر از سید حسین موسوی که رئیس دادگاه نامیده می‌شد، حاج محمدعلی یزدانی رئیس زندان تبریز نیز بدلخواه خودش زندانیان را به اتهامات سیاسی می‌کشت.

گفتنی است که حزب‌الله طرفدار خمینی اعدام مجید کوزه‌گر را از افتخارات خودش محسوب می‌کرد. مجید کوزه‌گر شخصیتی شبیه طیب حاج رضائی داشت و در گذشته از راه باجگیری زندگی کرده بود و حزب‌الله تبلیغ می‌کرد که یک مردم‌آزار و انگل اجتماعی را اعدام کرده‌اند و هدف جمهوری اسلامی پاکسازی جامعه از آدم‌های ناباب می‌باشد و چنین وانمود می‌کردند که تمام سرده‌های طرفدار شریعتمداری مانند مجید کوزه‌گر هستند و باید اعدام شوند.

۲۸- جنبش سراسری یا منطقه‌ای

هدف مؤسسين حزب خلق مسلمان در آغاز ایجاد يك حزب سراسری با برنامه اصلاح طلبانه بود. بسیاری از ایرانیان که در گذشته با حکومت شاه همکاری کرده بودند و در ضمن ضرورت اصلاحات سیاسی و آزادی اندیشه و بیان را احساس می‌کردند، می‌خواستند که در حزبی که میانه‌رو باشد متشکل بشوند و به همان خاطر در جریان انقلاب حزب خلق مسلمان مانند دهها حزب و سازمان سیاسی در تهران پایه‌گذاری می‌شود و در شهرهای بزرگ شعباتی دایر می‌کند. اما بعد از آنکه آیت‌الله شریعتمداری حزب خلق مسلمان را تأیید می‌کند. پیروان و مقلدین آیت‌الله که اکثریت قریب باتفاق آنان آذربایجانی بودند به این حزب می‌پیوندند. البته شریعتمداری مقلدانی در سراسر کشور داشت و حتی پیروان او در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و حتی پاکستان کم نبودند ولی اکثریت این پیروان خارج از منطقه آذربایجان نیز اصليّت آذربایجانی داشتند که به نقاط دیگر مهاجرت کرده بودند. بنابر

این عملاً حزب خلق مسلمان به حزب ترک‌ها تبدیل شد و مجبور شد خواسته‌های تاریخی و ملی مردم آذربایجان را در سرلوحه تبلیغات خود قرار دهد.

از روزیکه تظاهرات بزرگ تبریز به طرفداری از مواضع آیت‌الله شریعتمداری ترتیب داده شد، حزب خلق مسلمان بصورت سازمانگر جنبش طرفداران شریعتمداری تولد دوباره یافت و شهر تبریز تکیه‌گاه اصلی و پایگاه مردمی این حزب شد. مخالفت شریعتمداری با نام «جمهوری اسلامی ایران» بجای «جمهوری ایران» و با «مجلس خبرگان» بجای «مجلس مؤسسان» و نیز با اصل ۱۰۵ قانون اساسی است که ناقض حقوق اقلیت‌هاست و مهمتر از همه مخالفت ایشان با اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که همگی شعارهای سراسری و خواسته‌های مترقی و دمکراتیک بودند. امّا این شعارها تنها در آذربایجان به میان توده‌های مردم رفت و به نیروی مادی تبدیل شد. در واقع آذربایجانی‌ها پرچمدار این شعارهای مترقی شدند و جنبش طرفداران شریعتمداری شد همان جنبش آذربایجانی‌ها، انتقادات صریح شریعتمداری از انحصارگری روحانیت که در واقع نقد دیکتاتوری فردی خمینی بود، اعتبار ایشان را نه تنها در سراسر ایران بلکه در تمام دنیا بالا برد و نشان می‌داد که تنها شریعتمداری است که می‌تواند از موضع مرجعیت بالاتر از خمینی در مقابل انحصارطلبی خمینی قد علم کند. امّا نیروئی که بتواند در مقابل نیروی حزب‌الله خمینی مقاومت کند فقط در آذربایجان وجود داشت و فقط در آنجا بود که سخنان شریعتمداری به شعار تظاهرات مردم تبدیل می‌شد شعارهای «تشکیل شوراهای منطقه‌ای»، «خروج پاسداران غیر بومی از تبریز»، «تعیین مسئولین استان با تأیید شریعتمداری» (یعنی از اهالی محل) و نیز آزادیهای فرهنگی و تأیید خواسته‌های مردم کردستان همه خواسته‌های تاریخی و ملی مردم آذربایجان بود که حزب خلق مسلمان آنها را قبول می‌کرد و روشن است که بدون قبول این شعارها جمع‌آوری نیرو و امکان‌پذیر نبود. هر چه فشار حکومت مرکزی بیشتر می‌شد، طرفداران شریعتمداری بیشتر در آذربایجان عکس‌العمل نشان می‌دادند و در خود آذربایجان نیز شهر تبریز کانون اصلی مقاومت می‌شد و بعضی دیگر از شهرها نظیر اردبیل به شریعتمداری پشت کرده و به صف طرفداران خمینی می‌پیوستند. آیات عظام از شریعتمداری می‌خواستند که مردم آذربایجان را به آرامش دعوت کند و شریعتمداری در آذرماه ۵۸ در تلگرامی به مهدی بازرگان و در اعتراض به وارونه بیان کردن اظهارات

شریعتمداری در رادیو تلویزیون سراسری می نویسد که: «اگر توافق‌ها موبمو اجرا نشود، امنیت آذربایجان را تعهد نمی‌کنم». شعاری که با مارش نظامی در تظاهرات تبریز داده می‌شد و تظاهر کنندگان با گامهای نظامی و سرودخوانان راهپیمائی می‌کردند، آینه تمام‌نمای منطقه‌ای بودن جنبش طرفداران شریعتمداری است:

آذربایجان قهرمانلاری
چوخ وئریب بئله ایمتاحانلاری
جمهوری اسلامی اولسون برقرار
رهبریمیز، مرجعیمیز، شریعتمدار.

اصالت این جنبش در آن است که ضمن محلی و منطقه‌ای بودن شعارهای سراسری را قبول داشت و عدم تأیید مجلس خبرگان و رأی ندادن به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان و مخالفت با اختیارات مطلقه فقیه نشان می‌دهد که جنبش ملی-دمکراتیک مردم آذربایجان اسیر تنگ‌نظری‌های قومی و ملیت‌پرستی نبوده و آنچه را که برای آذربایجان می‌خواست، برای سراسر ایران نیز مفیدمی‌دانست. منطقه‌ای بودن جنبش طرفداران شریعتمداری ذره‌ای از اعتبار سراسری آن کم نمی‌کند بلکه بیانگر آن است که در مقاطع حساس تاریخی انگیزه‌های قومی و ملی می‌توانند در تحولات اجتماعی نقش مثبت بازی کنند و نفی این انگیزه‌ها در واقع انکار هویت فرهنگی و تاریخی اقوام ساکن در ایران است که باعث ایجاد نفاق و کینه‌های قومی می‌شود و نهایتاً منجر به عقب ماندگی و ناتوانی کشور می‌گردد.

نکته قابل، توجه کثرت آذربایجانی‌ها در میان اقوام ایرانی و مهاجرت و اقامت وسیع آذربایجانی‌ها در تمام نقاط ایران است. همین امر باعث می‌شود که مسائل قومی، سیاسی و فرهنگی آذربایجانی‌ها خیلی زود در سراسر ایران مطرح شود چون هم‌زبانی همدلی ایجاد می‌کند. باین ترتیب مسائل عمده ایران مسئله آذربایجانی‌ها هم می‌شود و هر مسئله جدی آذربایجان نیز به یک مسئله جدی ایران تبدیل می‌گردد. تمرکز جمعیت، روانشناسی اجتماعی، سوابق تاریخی و موقعیت ژئوپولیتیک آذربایجان نیز به اهمیت جنبش‌های سیاسی در آذربایجان می‌افزاید و عملاً آنها را سراسری می‌کند.

۲۹- داستان کودتا

شریعتمداری برخلاف طرفداران خمینی و گروههای چپ که خواهان نابودی ارتش و ایجاد ارتش خلقی بودند، همواره خواهان حفظ و تقویت ارتش بود و یکی از علل گرایش نظامیان به مواضع شریعتمداری نیز از همین موضع ناشی می‌شد. در طول سال ۵۸، مخالفان شریعتمداری را متهم می‌کردند که قصد کودتا دارد اما هیچوقت مدرکی برای اثبات این ادعا ارائه نشده بود.

بعد از سرکوبی قیام مردم تبریز و حزب خلق مسلمان، شریعتمداری از پذیرفتن خبرنگاران خودداری می‌کرد اما خانه او در شهر قم کانون ناراضیان و مخالفان حکومت خمینی شده بود. در آنموقع رژیم جمهوری اسلامی هنوز تثبیت نشده بود و کسانی که تازه به قدرت رسیده بودند، هر مخالف بی‌ضرری را هم به چشم دشمن نگاه می‌کردند که باید از میان برداشته شود. اما حذف کامل شریعتمداری که بزرگترین مرجع تقلید بود به آسانی امکان نداشت و توجیهی قوی لازم بود تا این مهم عملی شود که داستان کودتا پیش آمد و رژیم اعلام کرد که قطب زاده و طراحان اصلی کودتا با شریعتمداری تماس داشته و موافقت او را برای از بین بردن خمینی و حکومت وی جلب کرده بودند. باین ترتیب افکار عمومی را برای خرد کردن شریعتمداری آماده نمودند و او را پپای استغفار در تلویزیون کشاندند و عملاً به عمر سیاسی او پایان دادند. حسن شریعتمداری فرزند آیت‌الله معتقد است که: «در واقع کودتا شد منتهی نه علیه خمینی بلکه علیه شریعتمداری». بعد از آن وقایع است که موج دوم تصفیه و کشتار نظامیان و فرماندهان ارتش به اتهام شرکت در کودتا براه افتاد و قدرتمندترین ارتش منطقه را فلج نمود و زمینه را برای حمله جسرانۀ صدام حسین به ایران آماده کرد.

۳۰- روحانیون تخم کین کاشتند

روحانیونی که در سرکوبی جنبش طرفداران شریعتمداری نقش جدی بازی کردند و بقول عوام دین خود را به دنیا فروختند، در میان مردم آذربایجان تخم کین کاشتند. کسانی چون آیت‌الله مدنی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله صادق خلخالی، حجت‌الاسلام موسوی تبریزی و حجت‌الاسلام‌های غفاری که همگی آذربایجانی و در گذشته از مریدان آیت‌الله شریعتمداری بودند و در پی مال و مقام مجری فرمان خمینی شدند، خود قربانی نظامی شدند که در استقرار آن نقش جدی داشتند. آن‌عه از این روحانیون که زنده مانده‌اند، اکنون از قدرت رانده شده و در موضع اوپوزیسیون ولایت فقیه قرار گرفته‌اند. «انقلاب فرزندان خود را می‌بلعد».

کشته شدن آیت‌الله مدنی که به شهید محراب معروف شد از نتایج این تخم کین کاشتن‌ها بود. جوانی که خود و مدنی را کشت از فعالان جنبش طرفداران شریعتمداری بود که بعد از سرکوبی جنبش به مجاهدین خلق می‌پیوندد و در همین رابطه دستگیر و زندانی می‌شود، تحت شکنجه خرد شده توأب می‌شود. در آن روزها رسم بود که زندانیان توأب را برای شرکت در نماز جمعه می‌آوردند و در صفاوّل می‌نشاندند. وی نیز جزو توأبین در نماز جمعه شرکت می‌نمود. بعد از مدتی تحت نظر آزادمی‌شود و مرتب در نماز جمعه شرکت می‌کند. تا اینکه روزی مقدار زیادی مواد منفجره در بدن خود جاسازی می‌کند و به نماز جمعه می‌آید و طبق معمول در صف اوّل می‌نشیند. در آن زمان نماز جمعه در خیابان مقابل بازار تبریز برگزار می‌شد و پیش نماز هم در جلوی مردم بدون هیچ مانع و فاصله‌ای اقامه نماز می‌کرد. جوانی که خود را برای عملیات انتحاری آماده کرده بود، در یک فرصت مناسب بر روی پیش نماز می‌پرد و او را محکم بغل می‌کند و در جلوی چشم نمازگزاران هم خود و هم آیت‌الله مدنی را منفجر و تکه پاره می‌کند.

۳۱- علل شکست جنبش

طرفداران آیت‌الله شریعتمداری

در آذربایجان

جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در حقیقت مقاومت ملی آذربایجان در مقابله با رژیم فقهاتی است که از دل انقلاب ضد استبداد سلطنتی بیرون آمده و استبداد مذهبی را در سراسر ایران حاکم کرد. ترکیب اجتماعی این جنبش توسط حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان که یک حزب لیبرال بود، رهبری می‌شد. به نظر من شکست حزب و جنبش در شرایط زمانی سال ۱۳۵۸ علی‌رغم حقانیت‌شان اجتناب‌ناپذیر بود. با تاکتیک‌های سیاسی و نظامی مناسب می‌شد شکست آنرا به عقب انداخت یا شکل شکست را تغییر داد، اما نمی‌شد از آن شکست جلوگیری کرد. قبل از اینکه علل شکست را بررسی کنیم ضروری است که نظر اجمالی به کلیات و علل این جنبش پردازیم. انقلاب بهمن زمینه را برای پیدایی و اعتلای جنبش‌های ملی در سراسر ایران فراهم کرده بود. مردم آذربایجان که یک سال قبل از انقلاب بهمن ۵۷ قیام بزرگ ۲۹ بهمن ۵۶ را در تبریز ترتیب داده بودند، خود را پرچمدار جنبش انقلابی در سراسر کشور می‌دانستند. روانشناسی اجتماعی مردم تبریز در برابر هرگونه ستم فوق‌العاده حساس بود. در چنین شرایطی خشونت بی‌حد و انحصارگرایی خمینی و اطرافیان او در برابر قبضه کردن قدرت حاکمیت جدید و استقرار دیکتاتوری مطلق در کشور، آتش به خرمن آرزوهای توده‌های زد. سراسر ایران در تب و تاب بود. مبارزه برای آزادی، شهرها را فرا گرفته بود، کردها، اعراب و بلوچها خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق ملی خود بودند و این طبیعی‌ترین و حداقل خواسته‌ملیت‌های مختلف ایرانی از انقلاب بود. در این میان آذربایجان و آذربایجانیان شرایط خاص و خواسته‌های خاص خود را داشتند. آذربایجانیها بیش از یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و پیروزی یا شکست آنان در تحصیل حقوق ملی، پیروزی یا شکست سایر ملیت‌ها نیز محسوب می‌شد. حاکمیت جدید مذهبی بود و عظیم‌ترین حرکت مخالف آن نیز رنگ

مذهبی داشت. رهبری انقلاب بهمن توسط خمینی اعتبار مراجع تقلید را بالا برده بود و آذربایجانیها نیز از دیرباز آیت‌الله شریعتمداری را رهبر مذهبی خود می‌دانستند، برای خواسته‌های دمکراتیک و ملی‌شان پشت سر وی ایستادند. برای سازمان دهی این نیروی بالفعل، «حزب خلق مسلمان» تشکیل شد، و با تأیید و حمایت آیت‌الله شریعتمداری به متشکل کردن آذربایجانیان تهران و قم و مردم خود آذربایجان پرداخت. کانون‌های اصلی فعالیت این حزب، شهرهای تبریز، قم، شهر ری و جنوب تهران بود و در مدت کوتاهی چنان رشد کرد که قادر به بسیج نیرویی ملیونی گردید. در آن روزها گفته می‌شد که حزب خلق مسلمان ۳ میلیون عضو دارد و اگر مقلدین آیت‌الله شریعتمداری را عضو یا طرفدار این حزب به حساب آوریم، می‌توان گفت که هیچ اغراقی در این رقم ۳ ملیونی وجود ندارد. در سراسر ایران هر کجا که کانونی از آذربایجانی‌ها وجود داشت، حزب خلق مسلمان در آنجا حضور داشت. از انجمن آذربایجانیان مقیم مرکز گرفته تا هیئت‌های مذهبی آذربایجانیان مقیم مشهد، نیروی این حزب محسوب می‌شدند. در بهار سال ۱۳۵۸ ۹۰ درصد ارتش، ادارات و نهادهای اجتماعی آذربایجان در دست طرفداران آیت‌الله شریعتمداری بود که توسط حزب خلق مسلمان اداره می‌شدند. از بررسی جزئیات ساختار و توان این حرکت که باید توسط رهبران آن بررسی شود، خودداری می‌کنیم ولی تا آنجا که به جنبش مربوط می‌شود اختلافات طرفداران خمینی و شریعتمداری ریشه‌های قدیمی داشت که از مسائل مذهبی و مواضع سیاسی آنان نشأت می‌گرفت و قبل از انقلاب، در جریان انقلاب و بعد از انقلاب، بدون وقفه به درگیری‌های کوچک و بزرگ منجر می‌شد. این درگیری‌ها در ضمن شکل دیگری از تصادم انقلابیگری و اصلاح طلبی در درون صفوف روحانیون بود. اما آغاز درگیری جدی طرفداران شریعتمداری با طرفداران خمینی یا در واقع با حکومت جدید از روز دوم اردیبهشت ماه سال ۵۸ و به دنبال مقاله صادق خلخالی در روزنامه اطلاعات می‌باشد. در این مقاله حزب خلق مسلمان و شخص شریعتمداری مورد انتقاد قرار گرفته بودند. تمامی شرایط برای آغاز تعرض علیه رژیم جدید فراهم شده بود و این مقاله بهانه انفجار شد. تظاهراتی عظیم به طرفداری از آیت‌الله شریعتمداری و علیه خلخالی در تبریز به راه افتاد. به این ترتیب جنبش طرفداران شریعتمداری از موقعیت جناحی در حاکمیت خارج گردید و به اپوزیسیون آن تبدیل شد و موجودیتش در جهان رسمیت یافت. به بیان دیگر آتشفشان خاموش مسئله ملی بار دیگر بر اثر زلزله انقلاب بیدار و فعال شد. این

جنبش در جریان تصویب قانون اساسی در تمام عرصه‌ها فعال می‌شود و در آذرماه ۵۸ هنگام‌اشغال رادیو تلویزیون آذربایجان به اوج خود می‌رسد و بعد از درگیری‌های مسلحانه شدید در دیماه‌همان سال حزب خلق مسلمان خلع سلاح و جنبش سرکوب می‌شود. سرکوبی سیاسی و تعقیب‌فعالین این جنبش تا بعد از شروع جنگ ایران و عراق ادامه می‌یابد و بعد از آن بتدریج متوقف می‌گردد. علل شکست جنبش را باید در ماهیت، اهداف و سیاستهای آن جستجو کرد. این جنبش به لحاظ عقیدتی، سیاسی و تشکیلاتی قادر نبود با ایده‌نولوژی سیاستها و شیوه‌های گردآوری نیرو در مقابل رژیم جدید موفق شود و حاکمیت جدید را به عقب نشینی و پذیرش خواسته‌هایش وادار نماید. در عرصه مبارزه عقیدتی، اسلامی بودن جنبش هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف آن بود. نقطه قوت از این جهت که آن ۳ میلیون نیرو را بدون بهره‌گیری از اعتقادات مذهبی مقلدین آیت‌الله شریعتمداری و استفاده از سازمان مذهبی موجود و وابسته به ایشان نمی‌شد به صحنه آورد و نقطه ضعف از این جهت که هدف نهایی جنبش با حال رژیم جدید یعنی استقرار رژیم جمهوری اسلامی یکی می‌شد. به زبان‌دیگر آرمان این جنبش چیزی بود که قبلاً توسط رژیم جدید ایجاد شده بود. خمینی با حربه مذهب، شاه را شکست داده بود و رهبر عملی و نظری جنبشهای اسلامی به حساب می‌آمد و بعدها شاهد بودیم که هیچیک از جنبشهای مذهبی داخل ایران نتوانست در مقابل خط خمینی ایستادگی کند. هر جنبش مذهبی در تحلیل نهایی به زائده‌ای از جنبش مذهبی خمینی تبدیل می‌شد. استفاده از مذهب‌علیه مذهب در سرتاسر تاریخ ایران بعد از اسلام متداول بوده، اما باید توجه داشت که بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی و قبل از آنکه مردم در تجربه شخصی خود حاکمیت جدید را نفی بکنند، شعار مذهب‌علیه مذهب نمی‌توانست نتیجه بخش باشد. از طرف دیگر آیت‌الله شریعتمداری در سال ۱۳۴۲ به مرجعیت خمینی رأی مثبت داده و او را از مرگ رهانیده بود. و به این ترتیب راه و عمل او را تأیید کرده بود. لذا به آسانی نمی‌توانست فتوای خود را پس بگیرد، ضمن اینکه قوائد حوزه‌ای، منافع قشری روحانیت و مصالح حکومت اسلامی نیز اجازه چنین تغییر موضعی را نمی‌دادند و شریعتمداری همواره مجبور بود در مقابل خمینی کجدار و مریز رفتار کند. اختلاف اصلی عقیدتی بین خمینی و شریعتمداری مسئله ولایت فقیه بود و از روزی که طرفداران آیت‌الله شریعتمداری خود را متشکل کردند، حزب‌الله طرفدار خمینی کف برد هان شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه را

سر داد. این شعار در آذربایجان به معنی «مرگ بر شریعتمداری» بود، اما می‌دانیم که در جمهوری اسلامی می‌توان مخالف ولایت فقیه بود و سر موضع ایستاد، چنانچه سایر مراجع و حتی مهدی بازرگان بر سر این موضع ایستادند. اما این شعار قادر به عقب نشاندن حاکمیت نیست، زیرا نه طرفداران ولایت فقیه نه طرفداران ولایت مردم که بیش از یک صد سال است باهم بحث حوزه‌ای می‌کنند، نتوانسته‌اند دلیل قاطعی برای مجاب کردن طرف مقابل ارائه دهند. ادامه بیشتر این بحث به مسئله دخالت یا عدم دخالت روحانیون در حکومت منجر می‌شود و در این مورد آیت‌الله شریعتمداری نیز شرکت روحانیون در حکومت را قبول داشت و فقط مخالف انحصارگرائی بود.

شخص آیت‌الله شریعتمداری و رهبران حزب خلق مسلمان بارها علیه انحصارگرائی و اجحاف دینی رژیم جدید موضع گرفته بودند اما هرگز وعده حکومت غیر مذهبی به مردم ندادند و از امر جدایی دین از حکومت دفاع نکردند. به این خاطر بسیاری از روشنفکران آذربایجان در آن موقع حق داشتند بگویند که چاقو دسته خود را نمی‌برد، دعوای خمینی و شریعتمداری برای کسب قدرت است و نه بر سر شکل قدرت.

افراطکاریهای حزب‌الله طرفدار شریعتمداری را نیز باید از زبان غیرمذهبی‌های آذربایجان شنید. شریعتمدارچی‌ها (این اصطلاح در آذربایجان به طرفداران شریعتمداری اطلاق می‌شد) از حمله به روستاهای بهائی نشین در حومه بستان آباد گرفته تا برهم زدن تجمعات دانشجویی و کارگری تصویرنامطلوبی از خود ارائه کردند. نویسنده این مقاله بارها تهدید شده و از طرفداران و حتی روحانیون وابسته به آیت‌الله شریعتمداری شنیده است که می‌گفتند: «حکومت خمینی کمونیستی است به همین خاطر به کمونیستها میدان داده است رشد نکنند. حزب الله خمینی عرضه مقابله با کمونیستها را ندارد، صبر کنید ما قدرت بگیریم آنوقت نشان خواهیم داد که حزب‌الله یعنی چه» از جنبه سیاسی جنبش طرفداران شریعتمداری با وجود مسلح بودن و در اختیار داشتن نیروهای مسلح و انتظامی منطقه، در جوهر خود یک جنبش اصلاح طلب بود و نه یک جنبش انقلابی و در جو انقلابی آنروز و در مقابل رژیمی که مشروعیت انقلابی داشت، نمی‌توانست و نتوانست حرف خود را پیش ببرد. قبل از آن سقوط دولت بختیار در آستانه انقلاب و سقوط دولت بازرگان بعد از

انقلاب نشان می‌داد که تب انقلاب و خشونت، جامعه را فرا گرفته، عقل و منطق قربانی قهر و ویرانگری است. ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری چنان نیروی مخربی در جامعه پدید آورده بود که می‌خواست همه چیز را زیر و رو کند و چنان خشمی را شعله‌ور ساخته بود که تر و خشک را باهم می‌سوزاند. اصلاح طلبی و لیبرالیسم معادل دفاع از رژیم گذشته و همکاری با امپریالیسم قلمداد می‌شد. اما آیت‌الله شریعتمداری و روحانیون طراز اول اطراف او اهل انقلاب و مبارزه نبودند و در عمر خود نیز از این کارها نکرده بودند. آیت‌الله قبل از انقلاب در مصاحبه‌ای با روزنامه ایران‌شهر شیوه امام حسن را که تمکین و گوشه‌گیری بود، ستوده بود در حالی که خمینی امام حسین را الگوی خود می‌دانست. خمینی پیشوای یک قیام خونین شکست‌خورده در سال ۱۳۴۲ و رهبر یک انقلاب توده‌ای پیروز در سال ۱۳۵۷ بود و در نتیجه آشکار بود که این‌درگیری بسود که پایان خواهد یافت.

به لحاظ سازماندهی مبارزه خمینی و حزب جمهوری اسلامی او با استفاده از ماشین قدرتی که از رژیم قبلی مانده بود و نیز با ایجاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نیروی مسلح مکتبی رژیم جدید بود، بعلاوه حزب‌الله خشنی که از طریق کمیته‌ها سازماندهی میکرد و سیاهی‌لشگری که از نماز جمعه‌ها گرد می‌آورد، خود را در مرکز مستقر کرده بود و آنقدر امکانات تبلیغی، مالی و نظامی داشت که شورش هریک از ایالات را با استفاده از مجموع امکاناتش سرکوب نماید. در حالی جنبش طرفداران شریعتمداری هرروز بیش‌از روز قبل به یک جنبش محلی تبدیل می‌شد، زیرا آیت‌الله شریعتمداری گرچه مجتهد بزرگی بود ولی مرجع تقلید آذربایجانیان بود نه همه ایرانیان.

همچنین خمینی ابتکار عمل مبارزه ضد استکباری و ضد استثمار را در دست داشت و به همین جهت بخش عمده نیروهای ضد امپریالیست و ضد سرمایه را در خدمت می‌گرفت، در حالی که شریعتمداری وارد مبارزه ضد امپریالیستی نشد و مخالف سرسخت مصادره اموال نیز بود، بدین جهت رقیب او را مدافع سرمایه‌داران و عامل امپریالیسم معرفی می‌کرد. امروزه به راحتی می‌توان گفت که شعارهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری خمینی هم دروغ و هم غلط بودند، ولی جو انقلابی آن روزها بشدت ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری بود و عرصه برای لیبرالها و اصلاح طلبان کاملاً تنگ شده بود. چرا

شریعتمداری از نیروی ۵ ملیونی مقلد خود برای به کرسی نشاندن خواسته‌هایش نتوانست استفاده کند؟ شاید بعد از توضیحاتی که راجع به بینش سیاسی آیت‌الله شریعتمداری داده‌شد، طرح سوال بالا غیرضروری باشد اما مردم آذربایجان نمی‌توانستند موضع ایشان را به راحتی درک بکنند و حتی از موضع‌گیریهای او خشمگین می‌شدند. با اینکه تمام مریدان شریعتمداری را خلع سلاح کردند و نزدیکترین یاران او را کشتند، لیکن شریعتمداری حاضر نشد فتوای مقاومت بدهد. امروز دوست و دشمن قبول دارند که اگر شریعتمداری در آن موقع به مریدانش دستور مقاومت می‌داد آذربایجان، کردستان دیگری می‌شد و شاید دهها برابر شلوغ‌تر و ویرانتر از کردستان جنگ زده. هرچه هست تاریخ در باره این موضع‌گیری شریعتمداری بعداً قضاوت خواهد کرد. شخصیت شریعتمداری درست نقطه مقابل خمینی بود. هرچه خمینی خشن، بیرحم و کله شق بود، در عوض شریعتمداری مردی ملایم و صلحجو و اهل مدارا بود. بسیاری از مریدان وی از او انتقاد می‌کنند که چرا به مردم اسلحه نداد و اجازه نداد که مردم از حقوق ملی خود و آزادی و شرف انسانی‌شان در مقابل استبداد تازه‌نفس دفاع نمایند و هرجا هم مردم خود بخودی مقاومت کردند، شریعتمداری گفت: «شلوغ‌کننده‌ها از ما نیستند». او در خیلی از موارد سکوت اختیار می‌کرد. بسیاری، سکوت معنی‌دار وی را نوعی سیاست می‌دانستند. اصطلاح «شریعتمداری سیاستمدار» در آن زمان بسیار متداول بود. به گمان من شریعتمداری با شناخت دقیقی که از خمینی و سایر مراجع داشت، معنی تعادل قوا را در تحلیل نهایی، بسیار خوب می‌فهمید و به سادگی نمی‌توان به او ایراد گرفت. مصاحبه‌های آیت‌الله شریعتمداری با خبرنگاران لوموند و گاردین و نیز روزنامه‌های داخلی در سال ۵۸ گویای احاطه کامل او به سیاست روحانیت است. پایگاه اجتماعی آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان که در واقع پایگاه معنوی و مذهبی او بود، بسیار گسترده و در عین حال غیر مبارز بود. برخلاف خمینی که عمری را به تربیت شاگردان مبارز اختصاص داده بود، شریعتمداری بیشتر یک معلم اخلاق بود تا یک مربی انقلابی. شریعتمداری نیروی خود را بیشتر از بازار تبریز و روستاهای آذربایجان می‌گرفت. حمایت مادی بازار تبریز و تجار آذربایجانی در سایر نقاط ایران امکانات مالی فراوانی ایجاد می‌کردند و این امکانات به وی اجازه می‌داد تا نفوذ خود را در تمام آذربایجان و نیز در بین آذربایجانیان تهران، قم و مشهد بگسترده. حمایت مالی بازار تبریز از شریعتمداری دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و مذهبی داشت. بازار تبریز که

از زمان صفویه تاکنون سازمان یافته‌ترین شکل صنفی •-• سیاسی در آذربایجان بوده است، همواره روحانیون محافظه‌کار را در پناه خود گرفته و پرورش داده است. شریعتمداری از زمان پیشه‌وری، زبان بازاریان تبریز را خوب می‌فهمید. علاوه بر آن بعضیها معتقدند که شریعتمداری در گرفتن وجوهات شرعی، شرط اعتدال را رعایت می‌کرد و این امر باب طبع بازاریان تبریز بود. پشتوانه مالی بازار تبریز به شریعتمداری اجازه می‌داد تا هزینه‌های تحصیلی طلبه‌های بیشتری را که اغلب از روستازادگان بودند، فراهم سازد و آخوندهای بیشتری را با راه و روش خودش تربیت نماید. به عنوان مثال در آستانه انقلاب طلاب و آخوندهای وابسته به شریعتمداری چندین برابر طلبه‌ها و آخوندهای طرفدار خمینی از محل وجوهات شرعی و دفتر شریعتمداری مقرری ماهیانه دریافت می‌کردند. اکثریت ملاهای ۴۰۰۰ روستای آذربایجان که در تبریز و قم تربیت شده بودند، تحت نفوذ شریعتمداری بودند. مسجد جامع تبریز که از قدیم‌الایام طلبه تربیت می‌کرد و دارالتبلیغ اسلامی قم و ادارات دولتی اوقاف، کانونهایی بودند که این ملاها را تأمین می‌کردند و سازماندهی می‌نمودند. بدین ترتیب نفوذ شریعتمداری از طریق بازاریان و آخوندها در شهرها و روستاها گسترده می‌شد و پایگاه اجتماعی وسیعی را که در حین مذهبی بودن، ترکیب ملی داشت، فراهم می‌کرد. شریعتمداری در دوران طولانی حکومت شاه با استفاده از همه امکانات، اعتبار و نفوذ فراوانی برای خود کسب کرده بود. پاره‌ای از روستائیان به حد پرستش به شریعتمداری اعتقاد داشتند. آنها با دستهای پینه بسته خود، بخشی از حاصل کار و زحمت خود را به قم برده و تقدیم آقا می‌کردند و از اینکه شریعتمداری شخصاً پول را گرفته و زیر تشک کوچکی که رویش نشسته بود می‌نهاد، احساس می‌کردند که اموالشان پاک شده و نذرشان قبول شده است. بی‌جهت نیست که ملاکین و خوانین و رؤسای ایلات آذربایجان پشت سر شریعتمداری بودند. آنان به دلایل سیاسی و نیز برای تثبیت موقعیت خودشان در میان روستائیان و عشایر به مرور زمان با شریعتمداری پیوند خورده بودند و مقلد او نامیده می‌شدند. شریعتمداری در میان طبقه کارگر جوان آذربایجان نیز که اغلب دارای ریشه روستائی بود، نفوذ چشمگیری داشت. حتی در سال ۵۸ کارگران قالیباف، دسته دسته و به نوبت برای حفاظت از خانه شریعتمداری از تبریز به قم می‌رفتند.

به غیر از طبقه متوسط جدید که زندگی‌اش را جدا از مسائل مذهبی نگه می‌داشت، بقیه اقشار و طبقات مردم آذربایجان مرید و مقلد شریعتمداری بودند. از این رو شریعتمداری پایگاه بی‌نظیری در آذربایجان داشت که اکثریت جمعیت این منطقه حساس از نظر ژئوپولیتیکی را در برمی‌گرفت و از خان و ایلپاتی گرفته تا مالک و زارع و سرمایه‌دار و کارگر و ارتشی و شخصی را شامل می‌شد. هر وقت جنبش طرفداران شریعتمداری در موقعیت حساسی قرار می‌گرفت، برای رهنمود خواستن، چشم‌امید این مردم به خانه شریعتمداری در قم دوخته می‌شد، اما مردم همیشه ناامید می‌شدند. جنبش هرچه پیش می‌رفت طیف بی‌شکل طرفداران شریعتمداری تجزیه می‌شد. در ضمن صنف‌بندی‌های مشخصی نیز در درون جنبش ایجاد می‌گردید. روند دگرگونی جنبش به سمت رادیکالیسم بود، اما تا سرکوب کامل جنبش ترکیب مردمی آن حفظ شد. به همین جهت با قاطعیت می‌توان آنرا یک جنبش کاملاً ملی دمکراتیک نامید. در مردادماه ۵۸ تعداد زیادی از روحانیون از جمله سید هادی خسروشاهی که از بنیانگزاران اصلی حزب خلق مسلمان بودند، طی اعلامیه‌ای از حزب کناره گرفتند و با خمینی بیعت کردند. اگر بخواهیم ترکیب جنبش را بعد از جدا شدن این عده از شریعتمداری مورد ارزیابی قرار بدهیم، ۳ طیف مشخص را در ترکیب آن مشاهده می‌کنیم که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- روحانیان: روحانیون نقش بسیار حساس و تعیین کننده‌ای در سرنوشت جنبش داشتند و رهبری جنبش در دست آنان بود. این روحانیون که اغلب غیرسیاسی و بیگانه با استراتژی و تاکتیک سیاسی بودند، با احساسات مردم بازی می‌کردند و کارهایی انجام می‌دادند که در نهایت به نفع رژیم تمام می‌شد. آیت‌الله حکم آبادی نماینده تام‌الاختیار شریعتمداری در آذربایجان نمونه‌ای از رهبران مذهبی این جنبش بود. خانه او در محله حکم‌آباد تبریز محل تجمع سران جنبش بود. به یاد دارم روزهایی را که فرماندهان قوای نظامی برای کسب تکلیف به خانه آیت‌الله حکم آبادی می‌آمدند و او بدون اینکه شناختی از مسائل نظامی داشته باشد، آنها را سرگردان نگه می‌داشت. ناگفته پیداست که شخص آیت‌الله شریعتمداری را باید از این عده جدا کرد، زیرا نامبرده برخوردی سیاسی با مسائل داشت و در زندگی خود نیز جزء روحانیون تجدد طلب محسوب می‌شد. او اولین

مجتهدی بوده که در کلاس درس خود میز و صندلی گذاشته بود، در حالی که بقیه مجتهدین هنوز هم میز و صندلی را قبول ندارند.

۲- روشنفکران دمکرات و ملی: این بخش از جنبش که حیثیت و اعتبار دمکراتیک و آزادیخواهی جنبش مدیون آنان است، اکثراً در احزاب و جمعیت‌های کوچک و مستقلاً متشکل بودند و در ضمن از حزب خلق مسلمان نیز حمایت می‌کردند. بخشی از رهبری غیرروحانی حزب خلق مسلمان نیز از این طیف بود. هرچه سیمای جنبش روشن‌تر می‌شد و قاطعانه در مقابل اعمال ضددمکراتیک حاکمیت می‌ایستاد، گرایش عناصر لیبرال و دمکرات به جنبش بیشتر می‌شد. بی‌مناسبت نیست که نام بعضی از احزاب و جمعیت‌هایی را که از این جنبش حمایت می‌کردند، نام ببریم که عبارتند از: **حزب ایران**، **نهضت رادیکال جامعه آزادگان ایران** (مرکب از ۳ حزب آزادیخواه، آزادگان و گروه سیاسی رهروان)، **حزب جمهوریخواه، جبهه متحد خلق آذربایجان، جامعه دانشگاهیان آزاد، شورای اصناف، جامعه فرهنگیان مبارز، اتحاد برای آزادی، جبهه متحد خلق بلوچ، انجمن آذربایجانیان مقیم مرکز، حزب پان ایرانیست، جامعه استادان دانشگاه‌های ایران، گروه همبستگی ملی، گروه وحدت ملی، گروه سیاسی بشارت.** روزنامه «خلق مسلمان» آینه افکار این روشنفکران دمکرات بود و به‌همین دلیل نیز روزنامه معتبری محسوب می‌شد. قضاوت روشنفکران دمکرات در باره جنبش طرفداران شریعتمداری علی‌رغم نقایص آن در مجموع درست و واقعی بود. و اگر بخواهیم راجع به‌برخورد جریان‌ات سیاسی آن روز با این جنبش اظهار نظر کنیم، می‌توانیم بگوییم که تنها طیف لیبرال و دمکرات روشنفکران از این جنبش حمایت می‌کردند، بقیه آنان که خود را انقلابی، رادیکال یا چپ‌می‌دانستند، یا سکوت می‌کردند یا علیه جنبش موضع گرفتند. متأسفانه نیروهای دمکرات جنبش نتوانستند نقش تعیین‌کننده در سرنوشت آن داشته باشند.

۳- جوانان چپ و رادیکال: این نیرو عمدتاً در بدنه جنبش حضور داشت و بشدت طرفدار اتحاد حزب خلق مسلمان با جریان‌ات چپ بود. در شهر تبریز که در آن موقع فدائیان خلق نیروی بزرگ سیاسی محسوب می‌شدند، یک بحث سیاسی جدی بین طرفداران شریعتمداری راجع به اینکه فدائیان کمونیست هستند یا نه وجود داشت و اغلب جوانان

طرفدار شریعتمداری فدائیان را کمونیست نمی دانستند. همه به یاد داریم زمانی که حزب الهی ها سنگ قبر صمد بهرنگی را می شکستند، این نیرو با خط درشت بر درو دیوار تبریز می نوشت که: «صمد کمونیست نیست».

در آن موقع بین هواداران فدائیان و طرفداران جوان شریعتمداری مرز مشخصی وجود نداشت. آن عده از این جوانان که اصولاً مذهبی نبودند و فرایض مذهبی را نیز به جا نمی آوردند، روابط خوبی با فدائیان داشتند، اما زمانی که اکثریت فدائیان سیاست اتحاد با جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند و به مبارزه علیه شریعتمداری پرداختند، این نیروها از فدائیان فاصله گرفتند و پایگاه توده ای فدائیان در تبریز بشدت آسیب دید. آن عده از عناصر چپ که بطرف حزب خلق مسلمان رفته بودند، تا پایان راه ماندند و روابط خود را نیز با فدائیان حفظ کردند. به زبان ساده می توان گفت که در میان طرفداران شریعتمداری یک جریان مدافع فدائیان وجود داشت و درون فدائیان نیز یک جریان مدافع شریعتمداری. جناح دمکرات و جناح چپ خواستار همکاری بین این دو نیرو بود اما رهبری هر دو جریان فدائی و حزب خلق مسلمان و روحانیون پیرو شریعتمداری، شدیداً با هرگونه همکاری مخالف بودند. آیت الله شریعتمداری حلقه ارتباط و چتر فراگیر نیروهای مخالف گرد آمده در صفوف جنبش بود. شخص وی در هیچ یک از جناحهای یاد شده نمی گنجید، در عین حال مورد قبول همه جناحها نیز بود. آیت الله شریعتمداری در یک نقطه با همه این نیروها اشتراک موضع داشت، آن مورد هم داشتن اندیشه ملی آذربایجان بود. انگیزه ملی آن ملاط و سیمانی بود که اعضای ناهمگون نیروهای جنبش را به هم پیوند می داد. برای درک انگیزه های اصلی این جنبش، ضروری است که به درک آن روزی جریانات سیاسی از مسئله ملی آذربایجان اشاره شود. به عنوان مثال حزب الله خمینی نه تنها حقانیت تاریخی مسئله ملی را قبول نداشت بلکه فراتر از آن حتی اصطلاح ملت ایران را هم نمی پذیرفت. برای او فقط حزب الله و امت مسلمان مطرح بود، بقیه را مُشِرک و سزاوار نابودی می دانست. در مقابل آنها شریعتمداری و طرفدارانش وجود ملیتها را در چارچوب ایران می پذیرفتند و خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق آنها در عرصه های مختلف بودند. خواسته های آنان در کادر خودمختاری بود، ولی شخص شریعتمداری بکار بردن اصطلاح خودمختاری را صلاح نمی دانست. حزب خلق مسلمان شعار شوراهای استانی را

می‌داد و منظور آن همان قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی دوران مشروطیت بود که متأسفانه هرگز اجرا نشده بود. بی‌شک اگر آیت‌الله شریعتمداری خواستار اجرای قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی بعد از قیام ۲۹ بهمن ۵۶ می‌شد، حقانیت زیادی پیدا می‌کرد. اما در جریان انقلاب و ماههای بعد از آن این شعار برد چندان‌ی نداشت. سیاستمداران نسل پیشین و ملیون نیز علی‌رغم مواضع اعتدالی‌شان طرح مسئله ملی را در آذربایجان مساوی با تجزیه آن از ایران می‌گرفتند، مهدی بازرگان در مقام عضو شورای انقلاب برای محکوم کردن این جنبش از رادیو تلویزیون سراسری اعلام نمود که این عده آذربایجانی و ایرانی نیستند و از آنسوی مرز آمده‌اند تا شلوغی راه‌بیاندازند. و این کلمه به کلمه همان حرفی است که جمشید آموزگار نخست وزیر شاه بعد از قیام ۲۹ بهمن در تبریز گفت و باعث بی‌اعتباری با زهم بیشتر رژیم شد. گروههای چپ هم که خود را مدافع حقوق ملیتها می‌دانستند برنامه روشنی در این رابطه نداشتند و اغلب منکر وجود مسئله ملی آذربایجان بودند. قدرتمندترین نیروی چپ آذربایجان در این موقع فدائیان خلق بودند. درک آنان راجع به مسئله ملی مبتنی بود بر نظریات علی‌رضا نابدل که در جزوه «آذربایجان و مسئله ملی» تئوریزه شده است. برای روشن تر شدن درک نادرست مسئله ملی توسط فدائیان، آخرین پاراگراف جزوه علی‌رضا نابدل را مرور می‌کنیم: «ما با صبر و حوصله برای کارگران و روشنفکران با صداقت تمام ملت‌های ایرانی و با توضیح و در عمل اثبات خواهیم کرد که اولاً، بدون وحدت انقلابی در مقیاس کشوری، پیروزی بردشمن طبقاتی ممکن نیست، ثانیاً، هیچیک از ملت‌ها برتر نیستند و برای نیل به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع می‌توانند و باید زیر پرچم پرولتاریا متحد شوند. این امری است عینی. غریزه طبقاتی این را به تمام طبقات ستمدیده ملت‌ها می‌آموزد و ما باید جریان آنرا تسریع کنیم. ما مسلماً هرگونه گرایش مغایر با وحدت پرولتاریا و وحدت خلق را نابود خواهیم ساخت.» بدون هیچگونه تفسیری روشن است که معتقدین به این نظریه چگونه با جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری برخورد می‌کردند. جنبشی عظیم با رنگ مذهبی و با مواضع آشکار ضد کمونیستی بوجود آمده بود و کسانی که هر جنبشی را که زیر پرچم پرولتاریا نباشد، ناحق می‌دانستند، با آن چنان کردند که هم به ضرر خود و هم به ضرر ملتشان تمام شد. اغلب آنان که در حرف، حق تعیین سرنوشت ملل را می‌پذیرفتند در عمل نتوانستند به آن وفادار بمانند. انگیزه ملی طرفداران شریعتمداری سالم‌ترین و برحق‌ترین انگیزه در جنبش بود. این انگیزه بطور بالقوه همچنان در آذربایجان باقی است. تمامی گروههای فعال در آذربایجان هریک به نحوی در شکست

این جنبش مقصرند. همینجا تأکید کنم که اجتناب‌ناپذیر دانستن شکست این جنبش کار کسانی را که به جنبش یاری نرساندند و یا در سرکوب آن شرکت جستند، توجیه نمی‌کند، برعکس کلیه آنانی که بروی یک جنبش مردمی شمشیر کشیدند یا سیمای آنرا مخدوش کردند، باید جوابگوی اعمال نادرست خودشان باشند. در روزهای سرکوب نظامی جنبش ترکیب نیروهایی که علیه حزب خلق مسلمان مبارزه می‌کردند و از طرف رژیم، امت حزب الله آذربایجان نامیده می‌شدند، عبارت بودند از مجاهدین خلق، امتی‌ها، طرفداران نهضت آزادی، توده‌ای‌ها، فدائیان خلق و تعداد انگشت شمار حزب الله طرفدار خمینی. این نیروی رنگارنگ را سیاستهای حساب شده رژیم بسیج نکرده بود بلکه سیاستهای غلط رهبری حزب خلق مسلمان، تئوریهای نادرست چپ و جو حاکم بر جامعه آنرا کنار هم قرار داده بود و جمهوری اسلامی حداکثر استفاده را از وجود آنان می‌برد. به عنوان مثال فرمانده سپاه پاسداران آذربایجان در آن روزها رضا دادیزاده از اعضای گروه دکتر پیمان امت بود و شخصاً در محاصره و موشک‌باران مقر حزب خلق مسلمان شرکت داشت. همچنین در آنموقع بین مجاهدین خلق و حزب الله طرفدار خمینی مرز چندانی وجود نداشت. سیاست مجاهدین این بود که سر جریان را بزنند و بدنه آنرا تصرف کنند. می‌توان گفت که این سیاست پیش رفت، اما آنچه که به مجاهدین رسید، سهم شیر نبود. شایان ذکر است که کلیه جریاناتی که به سرکوبی جنبش طرفداران شریعتمداری کمک کرده بودند، بعدها توسط رژیم سرکوب و تار و مار شدند. خمینی سیاست باغبان حيله‌گر را که از تلویزیون تعریف کرده بود، مو بمو در مورد گروههای سیاسی بکار برد. در دیماه ۱۳۵۸ هنگامی که جنبش بوسیله سپاه پاسداران اعزامی از مرکز و به کمک مدافعین رژیم در منطقه، بیرحمانه سرکوب می‌شد، نه تنها در داخل ایران، بلکه در خارج از ایران نیز حامی و یار و یآوری نداشت، بدین جهت خمینی در سرکوبی جنبش طرفداران شریعتمداری با مشکل سیاسی چندانی روبرو نشد. سه تن از مقامات حکومت جدید در آذربایجان یعنی آیت الله مدنی امام جمعه تبریز و نماینده خمینی در آذربایجان، غروی استاندار اعزامی از مرکز که تا مدتها نمی‌توانست وارد ساختمان استانداری شود و موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی سرکوب جنبش را سازمان دادند. در این موقع رویهمرفته افکار عمومی به ضرر جنبش و به نفع رژیم جدید شکل یافته بود. نیروهای چپ، این جنبش را امپریالیسم ساخته می‌دانستند و مسلمانان رادیکال آنرا مقاومت سرمایه‌داران آذربایجان در برابر انقلاب ارزیابی می‌کردند. تبلیغات رژیم جنبش را مرکب از ضدانقلاب و

بقایای رژیم سرنگون شده معرفی می‌کردند و کم نبودند ملیون و سیاستمداران قدیمی که آنرا حرکت تجزیه طلبانه می‌خواندند. بعد از اولین اشغال مرکز رادیو تلویزیون آذربایجان توسط طرفداران شریعتمداری در ۱۵ آذر ۱۳۵۸ و حرکت ملیونی مردم آذربایجان در حمایت از شش، ضمن اینکه بازرگان، مهدوی کنی و رفسنجانی چند بار با آیت‌الله شریعتمداری دیدار کردند و حتی با ایشان نهار خوردند، آیات

عظام گلپایگانی، مرعشی و خمینی نیز با شریعتمداری و در خانه شریعتمداری جلسه کردند. مذاکرات این جلسات محرمانه مانده است، ولی ظاهراً در همین جلسات بود که سرنوشت جنبش تعیین شد و دست رژیم برای سرکوبی نظامی آن باز گذاشته شد. از نظر بین‌المللی نیز جنبش بی‌پناه بود. رژیم سعی می‌کرد آنرا وابسته به شوروی معرفی کند در حالی که شوروی و اعمار و احزاب وابسته‌اش با تمام قدرت از رژیم حمایت می‌کردند و مخالفین آنرا می‌کویدند. در قطب مقابل شوروی، حمایت لفظی آمریکا از این جنبش بیش از اینکه به نفع جنبش باشد به ضررش تمام می‌شد. زیرا آمریکا ۲۵ سال تمام حامی اصلی رژیم شاه بود و با سرنگونی شاه در انقلاب بهمن، آمریکا نیز شریک جرم رژیم سابق شناخته می‌شد و از نظر افکار عمومی مردم ایران حامی ۲۵ ساله دیکتاتوری نمی‌توانست به راحتی مدافع دمکراسی و حقوق ملیتها در ایران باشد. در یک کلام نه شرایط داخلی و نه شرایط خارجی به نفع جنبش عمل نمی‌کرد، به همین جهت خمینی در سرکوبی آن مشکل سیاسی نداشت. وحشت خمینی و اطرافیانش از جنبه نظامی قضیه بود. تعادل قوا در آذربایجان شکننده بود و مقامات رژیم می‌ترسیدند که توان لازم را برای سرکوبی آن نداشته باشند اما بعد از حمله مسلحانه به خانه آیت‌الله شریعتمداری در قم و کشتن نگهبان خانه ایشان و همچنین بعد از مذاکرات چندجانبه که کاملاً حساب شده بود، وقتی متوجه شدند که آیت‌الله شریعتمداری فتوای دفاع مسلحانه نخواهد داد، خیالشان از هر حیث برای اعزام پاسدار به آذربایجان و سرکوب نظامی جنبش راحت شد و در مدت نسبتاً کوتاهی کلیه کمیته‌های طرفدار شریعتمداری را که ۲۸ کمیته از مجموعه ۳۶ کمیته موجود در تبریز بود، خلع سلاح کردند و هرکسی مقاومت کرد کشتند و با حیل‌های نظامی نیز نیروهای مسلح رایا بیطرف نگه داشتند و یا به موقع طرفداران شریعتمداری را با تعویض فرماندهان و حتی بادرگیری‌های نظامی خلع سلاح و زندانی کردند. در نتیجه سرکوب نظامی جنبش

مرحله به مرحله ولی بطور کامل در مدتی نزدیک به یک ماه انجام گرفت و بدنبالش اختناقی شدید در تبریز به وجود آمد. برای آشنایی با خواسته‌های جنبش بعد از آغاز سرکوبی آن، قطعنامه مردم تبریز را که بعد از اشغال رادیو و تلویزیون در محوطه تلویزیون اجتماع کرده بودند و پیامهای خود را از رادیو و تلویزیون پخش می‌کردند، باهم میخوانیم.

خواسته‌های مردم تبریز:

- ۱- اصلاح ماده ۱۱۰ قانون اساسی و مواد دیگر که از نظر آیت‌الله شریعتمداری ناقص است،
- ۲- حذف سانسور از رادیو تلویزیون،
- ۳- محاکمه عاملین حمله به منزل آیت‌الله شریعتمداری و عاملان اصلی آن،
- ۴- مصاحبه مستقیم حضرات آیات عظام، بخصوص آیت‌الله شریعتمداری در باره قانون اساسی و سایر امور مملکتی،
- ۵- علت اصلی استعفای جناب مهندس بازرگان از نخست‌وزیری،
- ۶- تعیین امام جماعت و استاندار و شهردار و مقامات دولتی با تأیید آیت‌الله شریعتمداری باشد،
- ۷- اخراج پاسداران غیر بومی از آذربایجان،
- ۸- حاکم شرع که ایجاد دودستگی در تبریز را عمل گشته، از تبریز اخراج گردد،
- ۹- امام جماعت باید از طرف آیت‌الله شریعتمداری تعیین شود،

چنانکه ملاحظه می‌شود مسئله قانون اساسی جایگاه خاصی در این قطعنامه دارد و این به خاطر آن است که جنبش مخالف اختیارات نامحدود فقیه که در اصل ۱۱۰ آمده است، بود و آیت‌الله شریعتمداری و مردم تبریز به این قانون رأی ندادند و از این رو حزب‌الله طرفدار خمینی شعار می‌داد: «کسی که رأی نداده، حق نظر نداده» دور اول اشغال رادیو تلویزیون مرکز آذربایجان از ۱۵ تا ۱۸ آبان ادامه داشت و در این رادیو تلویزیون از پخش برنامه‌های سیاسی خودداری می‌کرد و تمام برنامه‌هایش به وقایع محلی اختصاص داشتند، در این فاصله با مذاکراتی که بین نمایندگان دولت با آیت‌الله شریعتمداری و اطرافیان ایشان صورت

می‌گرفت، رادیو تلویزیون دوباره برنامه‌های عادی خود را از سر گرفت و به رله برنامه‌های رادیو تلویزیون سراسری پرداخت. اما دور دوم اشغال رادیو تلویزیون که ۱۴ دیماه انجام گرفت و یک شبانه‌روز ادامه داشت به درگیری خونین منجر شد و پاسداران خمینی باحمله مسلحانه، مرکز رادیو تلویزیون را از دست طرفداران شریعتمداری خارج کردند.

در این روز به خاطر اینکه یکی از کارکنان فنی رادیوی تبریز که طرفدار خمینی بود و در دکل فرستنده رادیوی تبریز در روستای میان خرابکاری کرده بود، طرفداران شریعتمداری نتوانستند توسط رادیو و تلویزیون از مردم شهر کمک بخواهند لذا در محاصره افتاده و بعد از چند ساعت مقاومت دستگیر شدند. این خرابکاری برای طرفداران شریعتمداری غیر منتظره بود تا آنجا که بعضی از آنان شکست جنبش را با این خرابکاری توضیح می‌دهند. اما این ساده کردن قضیه است و تا آنجا که ممکن بود، در این مقاله نقاط و علل شکست جنبش توضیح داده شد و اکنون می‌توان قضاوت کرد که علل شکست جنبش استراتژیکی بودند نه تاکتیکی.

۳۲- روز شمار

وقایع مهم جنبش طرفداران شریعتمداری

در آذربایجان

۵۸/۲/۲ مقاله صادق خلخالی تحت عنوان «بهانه‌ها را از دست خائنان باید گرفت» در روزنامه اطلاعات چاپ می‌شود و تعرض رژیم علیه جنبش طرفداران شریعتمداری آغاز می‌گردد.

۵۸/۲/۳ حزب جمهوری اسلامی اعلامیه می‌دهد و اعلام می‌کند که حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان هیچ ربطی به حزب جمهوری اسلامی ندارد. این اعلامیه تلویحاً می‌گوید که حزبهای دیگر توطئه علیه رژیم جمهوری اسلامی هستند.

۵۸/۲/۳ به عنوان اعتراض به مقاله صادق خلخالی در روزنامه اطلاعات، بازار و مدارس تبریز تعطیل می‌گردد و گروه‌های مختلف مردم تبریز علیه نویسنده مقاله در خیابانها تظاهرات می‌کنند.

۵۸/۲/۴ به عنوان پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری راه‌پیمایی پر شکوهی در تبریز ترتیب داده می‌شود. در تهران نیز به دعوت حزب خلق مسلمان اجتماع بزرگی ترتیب داده می‌شود. مردم قم نیز به طرفداری از شریعتمداری اجتماع می‌کنند. در راه‌پیمایی تبریز یک قطعنامه ۸ ماده‌ای صادر می‌شود که حاوی خواسته‌های اولیه جنبش است.

۵۸/۲/۱۵ حزب خلق مسلمان در مورد تشکیل شوراها بیانیه می‌دهد. منظور از شوراها در اینجا همان انجمن‌های ایالتی و ولایتی است که بعد از انقلاب مشروطه مردم ولایات همواره خواستار آن بودند.

۵۸/۲/۱۶ شریعتمداری به شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی تلگرام می‌فرستد. در این تلگرام از آل شبیر خواسته شده است که تصمیم خود را عوض کنند و عفو و آشتی پیش گیرند. فرستادن این پیام در گرماگرم وقایع خوزستان معنی‌دار است.

۵۸/۲/۱۹ شریعتمداری با مجله گاردین در باره اوضاع کشور بعد از انقلاب مصاحبه می‌کند و نظریاتی را که عموماً جنبه انتقادی دارند، بیان می‌دارد.

۵۸/۳/۷ مقدم مراغه‌ای از استانداری آذربایجان استعفا می‌دهد. او می‌گوید که ناراحتی از مسئله آذربایجان ندارد ولی به علت وجود قدرت دوگانه در منطقه، کار کردن واقعاً مشکل است.

۵۸/۳/۱۹ ۷۰ حجره و مغازه در تبریز در اثر آتش‌سوزی با خاک یکسان می‌شود. از طرف کارشناسان امور، حریق بازار تبریز عمدی اعلام می‌شود. اکثریت حجره‌های سوخته شده متعلق به تجار طرفدار شریعتمداری است.

۵۸/۳/۲۲ دفتر شریعتمداری اعلام می‌کند که موضع شریعتمداری در مورد تشکیل مجلس مؤسسان تغییر نکرده است و ایشان کماکان خواستار تشکیل مجلس مؤسسان می‌باشند. روزنامه جمهوری اسلامی نوشته بود که منظور شریعتمداری همان شورای تنظیم قانون اساسی است.

۵۸/۳/۲۹ گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری با خمینی ملاقات می‌کنند و راجع به مسائل جاری مملکت حرف می‌زنند. در این ملاقات شریعتمداری می‌گوید که با فرماندم موافق است.

۵۸/۴/۱۲ مجدداً آیات عظام با خمینی دیدار می‌کنند و موضوع کاملاً محرمانه نگه داشته می‌شود.

۵۸/۹/۱۵ رادیو تلویزیون تبریز توسط حزب خلق مسلمان و طرفداران آیت‌الله شریعتمداری اشغال می‌گردد. این حرکت به عنوان اعتراض به سخنان مهندس بازرگان که وقایع آذربایجان را به بیگانگان نسبت داده است، صورت می‌گیرد.

۵۸/۹/۱۸ بدون درگیری طرفداران خمینی و شریعتمداری و با مذاکراتی که در تهران و قم صورت گرفته رادیو تلویزیون از اشغال خارج می‌شود و کار عادی خود را شروع می‌کند. در حوادث بعدی دونفر به دست پاسداران کشته می‌شود.

۵۸/۹/۲۲ به دعوت حزب خلق مسلمان، راهپیمایی عظیمی در تبریز ترتیب داده می‌شود. حزب‌الله طرفدار خمینی حتی قادر نیست یک دهم این جمعیت را بسیج کند، گفته می‌شود که یک میلیون نفر در تظاهرات شرکت کرده بودند.

۵۸/۱۰/۶ جایگاه نماز جمعه در میدان راه آهن تبریز آتش زده می‌شود. پاسداران ۲ نفر را دستگیر می‌کنند و اعلام می‌نمایند که افراد خلق مسلمان جایگاه نماز جمعه را آتش زده‌اند.

۵۸/۱۰/۷ سپاه پاسداران، دفتر خلق مسلمان را در بولوار منجم محاصره می‌کند و درگیری مسلحانه آغاز می‌گردد. در این درگیری ۲ نفر کشته و عده‌ای زخمی می‌شوند. این درگیری که از ساعت ۴ صبح آغاز شده بود، تا شب ۲۲ هنگام به یک درگیری و یک جنگ شهری در تمام سطوح تبریز تبدیل می‌گردد و گروه‌های مختلف در نماز جمعه و نقاط حساس شهر باهم درگیر می‌شوند.

۵۸/۱۰/۱۴ رادیو تلویزیون تبریز برای دومین بار اشغال می‌شود. در قم نیز طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در خیابانها راه‌بندان ایجاد می‌کنند و با سپاه پاسداران و حزب‌الله طرفدار خمینی درگیر می‌شوند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلامیه می‌دهد و از شریعتمداری انتقاد می‌کند.

۵۸/۱۰/۱۵ با حمله سپاه پاسداران و طرفداران رژیم، رادیو و تلویزیون بعد از ساعتها درگیری خونین از دست طرفداران شریعتمداری خارج می‌شود. تمام شهر تبریز صحنه درگیری طرفداران شریعتمداری و خمینی است. در چهارراه منصور ماشین رئیس زندان تبریز به آتش کشیده می‌شود و صدها نفر در این درگیریها به شدت درگیر می‌شوند.

۵۸/۱۰/۱۶ طرفداران شریعتمداری در گروههای بزرگی راه می‌افتند و در همه جا عکس خمینی را پایین آورده، پاره می‌کنند و از بازاریان و کسبه می‌خواهند که مغازه‌ها را تعطیل

بکنند. این گروه‌ها مراکز تجمع حزب‌اللهی‌ها را به هم می‌زنند. دفتر حزب خلق مسلمان هنوز در محاصره سپاه پاسداران است و دو طرف سنگر بندی کرده‌اند.

۵۸/۱۰/۱۷ شهر همچنان متشنج است. یک گروه تظاهر کننده به کمیته بازرسی که یکی از خشن‌ترین کمیته‌های حزب‌الله است و عده‌ای از طرفداران آیت‌الله شریعتمداری را دستگیر کرده است، در خیابان ثقفه‌الاسلام تبریز حمله می‌کنند و کمیته را به آتش می‌کشند.

۵۸/۱۰/۱۹ در خلع سلاح کمیته‌های طرفدار شریعتمداری دهها نفر کشته می‌شوند. شدیدترین درگیری بین سپاه پاسداران و کمیته مغازه‌های سنگی به سرپرستی آیت‌الله ایرانی بود.

۵۸/۱۰/۲۲ دفتر خلق مسلمان بعد از ساعتها درگیری با سلاح سنگین به تصرف سپاه پاسداران درمی‌آید، در این درگیری تعدادی از طرفین کشته می‌شوند. گروه‌های مختلف مردم، سرکوب اهالی تبریز توسط پاسداران اعزامی از تهران را محکوم اعدام شده‌اند.

۵۸/۱۰/۳۰ محاکمه ۲۰ تن از افسران و فرماندهان نیروی هوایی، زمینی و ژاندارمری آذربایجان که به اتهام وابستگی به خلق مسلمان دستگیر شده‌اند، در دادگاه نظامی به سرپرستی ری شهری آغاز می‌شود.

منابع اصلی مورد استفاده در این کتاب:

- ۱- شماره‌های مختلف روزنامه «خلق مسلمان»
- ۲- روزنامه‌های اطلاعات و کیهان سال ۱۳۵۸
- ۳- روزنامه کار ویژه‌نامه ضمیمه کار شماره ۴۱ و چند شماره دیگر
- ۴- اسناد مربوط به حزب توده از مجموعه روزنامه مردم سال ۱۳۵۸.

